

بنیاد مطالعات ایران
Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفا هی

مصاحبه شونده : آقای نصیر عصار

مصاحبه کننده : آقای اردشیر آق ولی

واشنگتن ، ۲ دسامبر ۱۹۸۲

(۱۳۶۱ ذر ۱۱)



خلاصه مندرجات مصاحبہ آقای نصیر عصار

صفحہ

- ۱ - فوائد تاریخ شفا‌هی . سوابق خانوادگی و تحصیلی و خدمات دولتی . ۳ - ۱
- ۲ - سوابق خدمت مصاحبہ شونده درستو و روابط ایران و ترکیه . ۵ - ۳
- ۳ - نقش رضا شاه پهلوی و کمال اتابورک در رهبری دوکشور . ۶
- ۴ - روح تجدیدطلبی اتابورک . قاطعیت ترکها در عمل و اندیشه . ۷
- ۵ - مسئله جدائی دیانت از سیاست . خصوصیات تحول اجتماعی ترکیه وایران . ۸
- ۶ - نقش فرهنگستان در زنده نگاهداشت زبان و اقدامات دولتی ایران و ترکیه در این باره . ۹
- ۷ - محبوبیت آتابورک در ترکیه . ایمان مذهبی ترکها . ۱۰ - ۱۱
- ۸ - عصمت اینوتو و برقراری رژیم دمکراتی در ترکیه . ۱۲
- ۹ - محبوبیت عصمت اینونو . موضوع لباس متحداً الشکل در ترکیه . ۱۳
- ۱۰ - سنتو و شرح اقدامات و وظائف آن . ۱۴
- ۱۱ - روابط اقتصادی بین ایران و ترکیه . علل انعقاد پیمان سنتو . ۱۵
- ۱۲ - اشتغال ایران از طرف قوای متفقین . سیاست خارجی ایران در گذشته . ۱۶
- ۱۳ - غائله آذربایجان و حل آن . نقش محمد رضا شاه پهلوی و قوای مسلطنه و علاوه در بازگشت آذربایجان . ۱۷

الف

صفحه

- ۱۴ - مسئله شط العرب و روابط ایران و عراق . قرارداد مورخ ۱۹۷۵ بین ایران و عراق .
۱۸
- ۱۵ - جهات و علل انعقاد پیمان سنتو و خطر شوروی برای کشورهای منطقه .
محدوده و موارد عمل پیمان سنتو .
۱۸ - ۲۳
- ۱۶ - اثرات اقتصادی و اجتماعی جانبی سنتو و نقش آن در تحکیم روابط
کشورهای عضو .
۲۳ - ۲۶
- ۱۷ - مقدمات الغاء پیمان سنتو .
۲۶ - ۳۱
- ۱۸ - ارزیابی فعالیتهای نظامی سنتو . استفاده از وظایف جنبی سنتو در
رشته های اجتماعی و اقتصادی .
۳۱ - ۳۶
- ۱۹ - تاریخچه موقوفات کشور .
۳۶ - ۴۱
- ۲۰ - وضع موقوفات پس از مشروطیت و تصویب قوانین جدید .
۴۱ - ۴۷
- ۲۱ - تشکیلات سازمان اوقاف .
۴۷ - ۵۰
- ۲۲ - تشخیص و ارزیابی موقوفات کشور
۵۰ - ۵۵
- ۲۳ - بودجه سازمان اوقاف و مصرف در آمدهای آن . سازمان اوقات در
رابطه با روحانیون و نحوه تقسیم وظایف بین دولت و روحانیت
و مشکلات آن .
۵۵ - ۶۴
- ۲۴ - خصوصیات خمینی .
۶۴ - ۶۸
- ۲۵ - اظهار نظر درباره سرنوشت کشور .
۶۸ - ۷۳

سؤال: جناب آقای عصار اولاً" بنده تشکر میکنم از جناب عالی که لطف کردید و وقتان را دادید و به بنیاد برای اینکار تاریخ شفاهی تشریف آوردید. مقدمتاً "خواشنمیکنم که جناب عالی از سوابق خانوادگی، درواقع شجره نامه فامیلی، و بعد اینکه در کجا متولد شدید، تحصیلات مقدماتی و بعدی شما چگونه بوده و بعد یک شرح مختصری راجع به سوابق کارآدرا و کارهای که برای مملکت انجام دادید لطفاً" بفرمائید تا بعد پردازیم به تفصیل بیشتر درباره این مطلب.

آقای عصار: بنده لازم میدانم قبلاً" بعنوان مقدمه، بر مقدمه جناب عالی از شمات تشکربگم و بعدهم از این برنامه یکده همت بنیاد مطالعات ایران شروع به انجام کرده اید، در حد خودم قدردانی بکنم. برنامه خیلی جالب و لازمی است. با توجه با ینکه اصولاً مسا در ایران عادت به روی کاغذ آوردن خاطرات و گذشته خودمان نداریم و همین خاطرات است که بالمال بهترین والنهای خرین سندی است برای تدوین تاریخ هر مملکتی، واقعاً صمیمانه خیال میکنم که این برنامه، برنامه ای است بسیار لازم و بودنش خلاصه عمیق درست میکرده است که الحمد لله بنیاد مطالعات ایران این نقیصه را در بطرف میکند. امیدوارم که در این کارتان بحدا عالی ممکن پیشرفت نائل بشوید.

این مقدمه بنده، اما در مورد خودم و با صلاح شرح حال، لازم میدانم بعضی عالی برسانم من نصیر عصار متولد ۱۳۵۳ شمسی که میشود مطابق ۱۹۲۴ میلادی در تهران متولد شدم. خانواده من هم شاید بشود گفت یکی از نوادرق دیمیترین خانواده های متواتر در تهرانند. برای اینکه اجداد ما در اواخر صفویه، تا آنجایی که شجره نامه فامیلی حکایت میکند از لواسانات که آن موقع مجموعه دهات و مرکز جمعیت مهمی بوده است، منتقل شده اند به تهران و در تهران بوده اند و بوده اند تا الى یومنا هذا. خانواده من اصولاً یک خانواده ایست مذهبی بقول سعدی "همه قبیله من عالمان دین بودند". همانطور که عرض کردم از زمان صفویه خانواده من مقیم تهران بودند و به کار دین و تعلیم دین و کارهای مذهبی اشتغال داشتند. وجه تسمیه نام خانوادگی من به عصر هم شايد جالب باشد. جد پدر من مرحوم حاج سید محمود با وجود یکه در کسوت روحانی بوده و اهل علم و مرد روحانی بوده است، ولی از طریق روحانیت هیچ وقت معیشت نکرده، بلکه مغازه روغن چرا غیری داشته است. بهمین دلیل موقعی که قانون نام خانوادگی پیدا شد مرحوم پدر من برای خانواده ما فامیل عصار یعنی روغن چرا غر و روغن گیر به اصطلاح انتخاب کردند. که البته جنبه مزاحی آن هم اینست که اگر بخواهید دقیقاً "معنی بفرمایید میشود" شیره کش، ترجمه میشود این هم از جنبه مزاحی قضیه. ایشان تا چند سال پیش حتی در بازار تهران محل مغازه اش بود که من در بچگی یادم هست که آنجارا مرحوم پدر من بمن نشان داده بود، نزدیک خیابان مولوی، در ته بازار تهران، آن مغازه را نشان داده بودند که اینجا مغازه ای بوده است که جد ما روغن چرا غ میگرفته. پسرا ایشان مرحوم حاج سید محمد عاصه رهم از علمای مبرز بوده است که علاوه بر جنبه علمی و مخصوصاً "جنبه اصولی، (برای اینکه از شاگردان مرحوم میرزا شیرازی بزرگ بود) مرد با ذوق و اهل حالی هم بوده است، شاعر خوبی بوده و یک کارهنری و شعری ایشان تفسیر نظری است که بر

"گلشن راز" شیخ محمود شبستری ایشان درست کرده بودند، علاوه بر بعضی تالیفات که در مورد فقه و اصول داشتند. ایشان از دوستان خیلی صمیمی و نزدیک مرحوم سید عبدالله بهبهانی صدر مشروطیت بودند و مرحوم بهبهانی کارهای علمی وقتاً وی علمی شان را صولاً^ب به مرعوم حاج سید محمد راجع میکردند. بهمین دلیل همدرابتدای مشروطیت بعضی در گیریها پیدا شد تا اینکه ایشان در واخر دوره قاجاریه بدلاً از تهران عزیمت کردند و در مجاورت حضرت امام هشتم در مشهد مجاور شدند و تا آخر عمر هم در مشهد آمدند. ایشان هنگام فوت (اگر اشتباہ نکنم، در عیاد ۱۳۱۶) به تحقیق متوجه از مسدس اول عمرداشتند، مردملا و فاضلی بود و بسیار رمودا احترام. حتی مرحوم رضا شاه بزرگ در زیارت‌های سالیانه ایکه به با رگاه حضرت رضا مشرف میشدند، معمولاً "علماء در حرم بدیدن ایشان میرفتند ولی استثنائی" مرحوم جد من را بعلت اینکه پیربود و تقریباً "با صندلی حرکتش میداند و نمیتوانست مدتها سرپا باشد، ایشان را استثنائی" در عمارت استانداری تنها چند دقیقه‌ای می‌پذیرفتند و اظهار رتفقدی میکردند و ایشان هم مراجعت میکردند. اما پدر من، مرحوم محمد کاظم عصار، ایشان بدنبال سنت خانوادگی وارد درکسوت روحانیت می‌شوند و تحصیلات مقدماتی را در خود تهران انجام میدهند. علاوه بر مقدمات علوم مذهبی وارد در تحصیل فلسفه و بعد حکمت‌الله می‌شوند. اینرا هم بمنده بعنوان حاشیه و "پرانتر" عرض بکنم که در سه چهار قرن اخیر مرکز تفکروا ندیشه اسلامی، اوائل صفویه در خود اصفهان بود. بعد بخاطر حوزه علمی مرحوم ملاصدرا این حوزه مرکز تفکروا ندیشه اسلامی منتقل به شیراز شد. تقریباً با بعضی استثنایات درا واسطه قاجاریان مرکز به تهران منتقل شدوا است یا بزرگ عرفان و فلسفه اسلامی در تهران بودند، تا اوائل دوره پهلوی. پدر من هم در این حوزه فلسفی و حکمتی تلمذ کرده است و تحصیل کرده و تربیت یافته. ایشان تربیت فلسفی و فکریش در پیش‌سنه نفر از مبرزین متأخرین فکروا ندیشه اسلامی بوده است. فلسفه ملاصدرا را ایشان پیش مرحوم میرشاه ب نیریزی شیرازی، استاد مسلم حکمت‌الله، حکمت مشاء را پیش مرحوم کرمانشاهی بزرگ، حاجی میرزا حسن کرمانشاهی، و بالاخره عرفان و اندیشه روحانی اسلامی را نزد مرحوم میرزا هاشم اشکوری رشتی تلمذ کرده است. این سنه نفر از بزرگان متأخرین هستند و حوزه علمی تهران را این بزرگواران اداره میکردند. شاگردانی هم که تربیت کردند آخرينشان با فوت پدر من از بين رفتندواين مكتب، با کمال تاسف بايد عرض بکنم، نه تنها در تهران تعطیل شده است بلکه دیگرا وضعی هم پیش آمده است که باين زودیها امكان نقضش شاید نرود. به حال این بودا جمالی از محیط تربیتی و خانوادگی من. من درواقع با این شرحی که عرض کردم میتوانم عرض کنم در یک سلسله زنجیر اعضا روقرویی اولین نسلی هستم، که با تقریباً "دیگر بنی اعمام" که کسوت و ضیع روحانی و مذهبی را ول کردیم و وارد کارهای با اصطلاح عرفی و دیوانی شدیم بمنه دیوانی وبعضی از بنی اعمام وارد کارهای خصوصی و اقتصادی شده‌اند. و اما تحصیلات. بمنه تا دوره لیسانس حقوق را در دانشگاه تهران دیدم، بعد هم در ۱۳۲۴ وارد خدمت وزارت خارجه شدم. امتحانی دادم و وارد خدمت وزارت خارجه شدم، مثل همه کسانی که مرسوم بوده

است . دروزاتخا رجه ، طبق معمول ، مدتی درادارات مختلف خدمت کردم تا بالآخره اولین ما موریت من بخارج در آلمان بوده است . درا و آخر سال ۱۹۴۹ من ما مور آلمان شدم و متوجه وزارچها رسال در آلمان خدمت داشتم . بعد دو مرتبه به تهران آمد و خدمت بعد در سفارت ایران در ترکیه بود . دو سال هم در نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد خدمت کردم . بعد از آن با صلح قرض گرفته است نخست وزیری مرزا زوارت خا رجه و متوجه وزارش سال و نیم در پیش نخست وزیری کار میکردم ، بعنوان معافون نخست وزیر و سپرست کارهای مذهبی و روحانی و اوقاف مملکت بودم . بعد از آن او ل سال ۱۹۷۲ مجددا " به وزارت خارجه مراجعت کردم و بعنوان دبیرکل سنتو سازمان پیمان مرکزی ، که مقر آن در آنکارا بوده است ، سه سال هم بعنوان دبیرکل سنتو مجددا " در آنکارا را خدمت کردم . بعد که مدت ما موریت سنتو تما مشبیرگشتم به وزارت خارجه و قریب متوجه وزارتیکسال و نیم هم بعنوان قائم مقام وزیر خارجه و معافون سیاسی و پارلمانی انجام وظیفه کرده ام . آخرین خدمت در وزارت خارجه مشاور وزیر خارجه بوده است . بعد هم فعله " ، بله ، اسمش را اگر باز نشستگی بگذارید ، باز نشسته ام ولی باز نشسته بدون هیچگونه مزایا . این جمالی است از سوابق خدمتی بمنه . بنا براین ملاحظه میفرمایید بمنه اصولا " ، خلاصه بکنم در دوجا و دوچور خدمت کردم . اصولا " کاریر " خدمتیم وزارت خارجه است و بمنه به اصطلاح دیپلمات هستم و قریب هفت سال هم در نخست وزیری در کارهای داخلی مملکت ، که عرض کردم بیشتر سپرستی مسائل مذهبی و اوقاف و حج و این مسائل بوده است . این دور شسته خدمات اداری بمنه است .

سؤال : جنابعالی سه بار در ترکیه ما موریت داشتید که آخرین با رب عنوان دبیرکل سنتو در آنجا تشریف داشتید . این مسئله جالب بنظر میرسد که از نظر همسایگی مابا ترکیه ، از نظر اینکه خواهناخواه چیزهای مشترکی از نظر اجتماعی داریم و قطعا " دریک چیزهایی هم متفاوت هستیم . تمدنی من اینست که آنچه تجربه جنابعالی بوده از دیدی که نسبت به اوضاع عمومی ، کلی ، اقتصادی ، سیاسی و شاید در حدی نظری نسبت بآن کشور دارید لطفا " بفرمایید که اصولا " چه چیزهایی را بین ما و ترکها جنابعالی مشترک میدیدید و درجه چیزهایی تفاوت های مشاهده میکردید و بطور کلی ارزیابی شما از وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ترکیه در مقایسه با آنچه که ماداشتیم ، با توجه به همسایگی ما چگونه است ؟

آقای عصار : بله چشم ، با کمال میل . همانطور که تذکردادید بمنه سه سفر در ترکیه ما موربودم . دفعه اول بعنوان دبیر اول سفارت ما مور شده بودم . با ردوم ، چند سال بعد ، بعد از ما موریت سازمان ملل ، بعنوان نفر دوم سفارت ، رایزن سفارت ، مجددا " به ترکیه رفتم و بار سوم هم که سه سال بعنوان دبیرکل سنتو باز در آنکارا بسیار جمعا " خیال میکنم چیزی در حدود هشت سال من در ترکیه بسر بردم . این هشت سال دوران خیلی ارزشمند برای من بوده است ، از جهتی توانسته ام در واقع به نوعی رسیدگی " کاریر " و فکری برسم . فرصتی بوده است برای مطالعه کشور و مردمی که

(خیلی خوب تذکردادید) از جهات عدیده برای ایران اهمیت دارد . من خیلی از دوران خدمتم در ترکیه راضی هستم . یکی هم بھمین دلیل است که اصولاً " مردم ترکیه هم مردمی هستند که با ما از جهات مشترکات خیلی دارند و به رحال مردمی گرم و صمیمی هستند آدم با آنها اگر رفاقت بکند ، رفاقت آدم را جواب میدهدند و هیچ وقت انسان احساس غریبگی و ناشایی با آنها ندارد . به رحال بندۀ خیلی راضی بودم . اما راجع به ترکیه ملاحظه میفرمایید که جواب سوال جنا بعالی را در واقع میشود یک کتاب نوشته . معذالک حالا تا آنجایی که بتوانم بندۀ رئوس مطالب را توضیح میدهم . اولاً " نکتهای که درباره ترکیه ما با یادبآن توجه داشته باشیم اینست که در دوران معاصر ، آنچه که دوران جدید میگویند ، در این صد سال دویست سال اخیر که کشورهایی مثل ایران یواش یواش با تمدن نو ، که تمدن غرب است ، آشنا شده‌اند ، معمولاً " آشناشی ایران با تمدن غرب بواسطه ترکیه بوده و از طریق ترکیه بوده است . این نکتهایست که ما با یاده میشه با آن توجه داشته باشیم . در بررسی این موضوع مخصوصاً " ایرانیها با یاد توجه داشته باشند که ما خیلی چیزها را که از غرب یا دگرفتیم معمولاً " از طریق ترکیه و از صافی ترکیه رد شده است . نکته دیگر که من میخواهم با آن تذکر بدهم و اینهم مخصوصاً " برای طلب مطالعات روابط ایران و ترکیه خیلی لازم است خیال میکنم اینست که ما در دوران تاریخ سیصد چهار صد سال اخیر میان مخصوصاً " از اوائل وابتدای صفویه ، که با یک قدرت بزرگی ، ابرقدرتی با اسم دولت عثمانی همسایه و هم مرز بودیم ، روابط ما با اینها از جهتی خصمانه و از جهتی روابط رقابت آمیز بوده است ، که متأسفانه به جنگ و خونریزی هم معمولاً " منجر میشده است . از زمان شاه اسماعیل حساب بفرمایید جنگ‌های ایران را با عثمانی تا آخرین جنگی ، اگر اشتباہ نکنم در اوائل قاجار ، آخرین جنگ ایران با عثمانی بود . بعد از آنهم البته خوشبختانه جنگی با آن معنی نبود ولی البته گرفتاریهای سرحدی و اینها با همداشتیم . خلاصه میخواهیم این نکته را تذکر بدهم که روابط خصمانه‌ای که در حدود دویست سیصد سال با دولت عثمانی داشتیم (و حالا روابطی که بعد طبع این روابط را برایتان عرض خواهیم کرد) هیچ وقت نباید این خلجان ذهنی را در بین ایرانیها و حتی در بین ترکها ایجاد بکنده خدای نکرده نکند که ته‌مانده و رسوبی آن تاریخ خصوصت آمیز قدیم حالاهم باشد که خدای نکرده گهگاه مشوب بکند روابط ایران و ترکیه را . این مطلب را بندۀ همیشه به دوستان و کسانی که ارتباطی دارند درجه‌تی در مقامات ایرانی و همچنین به دوستان و مقامات ترکیه همیشه تذکر داده ام که آقا روابط ایران و ترکیه بطور کلی در این سیصد سال چهار صد سال اخیر در واقع مثل روابط دو ترا برادر است که از بچگی با هم بزرگ میشوند . اینها در بچگی البته توی سروکول هم میزندند ، با هم بازی میکنند ، اسباب بازی یکدیگر را هم میقاپند ، ولی باز با هم رفیقند . یواش یواش بزرگ میشوند ، بحد عقل میرسند و با صلاح به پختگی که میرسند آنوقت آنچه برایشان میماندیک روابط صمیمانه عمیقی است که اتفاقاً " عمق آنرا هم همین گذشته پرنشیب و فراز ایجاد کرده است . عیناً این مطلب را هم با یاد ایرانیها و ترکها در نظر داشته باشند ، که هیچ وقت خدای نکرده این سوابقی که عرض کردم مشوب نکنند ذهن طفین را ، برای اینکه حیف است وضمناً " حق هم نیست . عرض کردم مثل

روابط دو تا برادر است که اینها در سنین بالا واقعاً "برادر با جان برادر برونلی در بچگی هم توی سروکول هم میزدند. حتی آن سروکول هم زدن، حالا که بر میگردند به گذشته نگاه میکنند شاید از جهتی هم خالی از لطف نیست و بهر حال همینها است که سبب استحکام برادری میشود، والا اگر دو تا برادر از بچگی از هم جدا باشند، هیچ وقت هم هم دیگر را ندیده باشند در چهل پنجاه سالگی که بهم میرسند معلوم نیست که روابط و احساسات خیلی عمیقی داشته باشند. این نکته دیگر، واما مسئله اساسی در روابط ایران و ترکیه توجهی است که با یدبه تحولات دوران معاصر هردو کشور را شته باشیم. بنده بعنوان خلاصه از جهاتی اشاره میکنم به وضع جغرافیائی سیاسی ایران و ترکیه. ایران همیشه یک طرف اقتصادی مهمش بهر حال کشورهای اروپائی بوده‌اند. و بعد از آن در دوران اخیر طرف تمدنی و فرهنگی آنهم شدند، اروپا و تمدن غرب. از همینجا ملاحظه میفرمایید که دو کشور خیلی در این زمینه نقش می‌توانستند بازی بکنند، برای اینکه حلقه زنجیری بودند که ایران را به اروپا وصل میکردند یکی روسیه و یکی هم ترکیه. وما لازم بوده است، و هنوز هم لازم است که با هردوی این کشورها روابط خوبی داشته باشیم برای اینکه این کشورها در واقع دریچه‌ای هستند که مارا با گوشهٔ وسیعی از دنیا مرتبط میکنند و معنی ندارد که این دریچه به یقینهای از جهاتی هیچ وقت بسته باشد. این نکته‌اول. از همینجا توجه داشته باشید به نکته‌دوم و آن اینست که درست است که روسیه و ترکیه هردو برای ما از جهتی حکم یک دریچه را دارند ولی این دو دریچه با هم خیلی فرق دارند. اولین فرق در تاریخ این پنجاه شصت سال اخیر است که ما و ترکیه از جهتی دریک صفت قرار داریم و روسیه از جهتی در صفت دیگری. بهر حال روسیه از اخر قرن نوزدهم و مخصوصاً "از اوائل قرن بیست و پانزه از سال ۱۹۱۷ باینطرف یک کشور صنعتی درجه‌اولی شده است و حالا هم که یکی ازدواج بر قدرت جهانی. بنابراین اودر یک مقوله دیگری از کشورها قرارداد. حال آنکه ما و ترکها مخصوصاً" در این پنجاه شصت هفتاد هشتاد سال اخیر کم و بیش تحولات اجتماعی و فرهنگیمان از جهاتی شبیه بوده است و یک قدری بعضی اختلافات جزئی هم با هم داشته‌ایم و بهر حال ماجزء یک مقوله دیگری از کشورها هستیم. همینجا قیاس بفرمایید. البته علاقه مذهبی و فرهنگی و علاقه تاریخی ما را ملاحظه میفرمایید که ما با ترکها متقاضی ازدواج شده‌ی قرن است که قاطی شده‌ایم، جوش خورده‌ایم، از موقعی که یواش یواش قبائل ترک آمدند در ایران و بعد رفتند در آسیای صغیر و اینجاها متوطن شدند ترک و ایرانی واقعاً "با هم قاطی شدند. دیگر حالا نمیشود گفت کی ترک است کی ایرانی. یواش یواش این مسائل هم، ارزش علمی که شاید هیچ وقت نداشت، حتی ارزش اجتماعی آنهم دارد از دست میرود. چطور میشود بین یک ترک و یک ایرانی واقعاً "فرق گذاشت. همانطور فکر میکنند، سابقه ذهنی آنها، سابقه فرهنگی آنها، سابقه دینی و اخلاقیشان، اینها همه کم و بیش شبیه هم دیگر است خلاصه همه اینها نشان میدهد که چقدر ما با ترکها علاقه داریم و چقدر این علاقه ما می‌تواند در واقع مهم است. نتیجتاً چقدر با یدما این علاقه را نه تنها همینطور حفظ بکنیم بلکه با ید توسعه هم بدھیم. در اینجا است که با ید بندۀ عرض کنم در این سه ما موریتی که من در ترکیه داشتم و مخصوصاً "در ما موریت دوم (که در وضعي بودم که میتوانستم در کلیات

کارهای سفارت موثر باشم بعنوان نفر دوم و معاؤن سفیر)، بعد هم بعنوان دبیر کل سنتو (که در واقع نماینده پنج کشوری بودم که عضواً این سازمان بودند و من را بعنوان دبیر کل شان انتخاب کرده بودند و در حقیقت میتوانستم بعنوان منتجه پنج کشور صحبت بکنم و طبعاً "نفوذی داشته باشم و تا آن جایی که ممکن بود در" پالیسی میکینگ "بتوانم اثری در خودم بگذارم) کوشش من در این مدت این بوده است که این روابط و این علاقه را نه تنها در حد بالای نگاه دارم بلکه هرچه بیشتر این را توسعه و تحکیم بدهم. البته توجه دارید که تاریخ معاصر ایران و ترکیه در واقع یک تاریخ جدیدی است که گره خورده است توسط دو مرد بزرگی که در تاریخ معاصر این دو کشور دونشق بسیار بسیار اساسی درست کردند و در واقع مسیری که تاریخ معاصر این دو کشور پیش از کرده مسیری است که این دو مرد، این کشورها را توی آن راه هدایت کردند. در ایران مرحوم رضا شاه و در ترکیه جدید (که وارت عثمانی قدیم است از جهاتی) مرحوم مصطفی کمال پاشا، آتا تورک . مهر شخصیتی این دو مرد روی تاریخ معاصر این دو کشور خورده است و اتفاقاً "این دو مردم خوب به کیفیت و ارزش روابط شان پی برده بودند و بهمین دلیل همیک را بطریح عمیق دوستی هم بین این دو شخصیت پیدا شده بود که واقعاً "در تاریخ دو مملکت بعنوان یک خاطره تاریخی مهمی نگاه داشته میشده است، لاقل تا این چند سال گذشته . به حال در ترکیه به روابط شخصی و دوستی بین مرحوم رضا شاه و آتا تورک خیلی ارج و قدر گذاشته میشود . این بودیک اجمالی از این مسئله ای که صحبت فرمودید .

سؤال: در اینجا راجع به کمال آتا تورک فرمودید و واقعاً "آن ارتباط و شایدیک مقداری اعتقاد که بین اعلیحضرت رضا شاه و مصطفی کمال آتا تورک وجود داشت . خواهش میکنم بفرمایید که دیدکمال آتا تورک نسبت به مسائل مذهبی و نسبت به روحانیون ترکیه و سازمان روحانیون و ارتباط این مطلب با سیاست و با جامعه ترک چه بوده و مردم ترکیه به حاصل روشهای او چطور نگاه میکنند؟

آقای عصار: رسیدیم به تاریخ معاصر ایران و ترکیه . عرض کردم تاریخ معاصر ایران و ترکیه در واقع متاثراز دو شخصیت است . در مرد آتا تورک (تا آن جایی که خیال میکنم بتوانم اظها را نظری بکنم)، با این نکته اجتماعی توجه داشته باشد . شاید تنها فرقی که بین ایرانی بعنوان ایرانی و ترک بعنوان یک فرد ترک هست ، شاید با رزترین خصیصه و تفاوت در این نکته با صلاح شخصیتی و فردی شان باشد . اصولاً "ترکها مردمی هستند به تعبیری، قاطع ترازا ایرانیها ، تعبیرش قاطع تراست . یا به تعبیر دیگری مردمی هستند که بیشتر مسائل برایشان سیاه یا سفید است . حال اینکه برای ایرانی معمولاً بین سیاه و سفید چند تارنگ دیگر هم هست . بعنوان مثال، ملاحظه کنید هم شعر ایران و همان دیشه ایرانی، چقدر ظریف است و چقدر با صلاح "نوانسه " است . این خودش یک مقداری منعکس کننده این مطلبی است که میگوییم که ایرانی اصولاً در برداشت شد ، در برخورده با حیات وزندگی، آن قاطعیت ، آن سیاه و سفیدی، آن که

"اینست وجزاًین نیست" کمتر این برداشت را دارد تا یک فرد ترک . ممکن است اینرا اینطور تعبیر کنیم که ایرانی فیلسوف مآب تراست ، این هم یک تعبیری است . بنده میگوییم اجازه بدھید بگوئیم ترک قاطع تراست ، این یک جورش است . بهر حال هر طور تعبیر بفرمائید خیال میکنم بنده بتوانم عرضم را اینطور توجه داده باشم . نتیجتاً "در اقداماتی که (با یاد توجه داشته باشید) در ترکیه میشود و اقداماتی که در ایران میشود برداشتی که اصولاً یک اجتماعی با اسم اجتماع ایران در مقابل اجتماعی با اسم اجتماع ترکیه میشود ، اینها با هم یک مقداری طبعاً " فرق دارد . شاید این قاطعیت یا این فیلسوف مآبی یا این دورنگ و چندرنگ بودن را دردوا اجتماع هم بشود تمیزداد . اولین اثرش که بنده با یاد تذکر بدهم درست تحولی است که در تاریخ معاصر در دوکشور ایران و ترکیه روی داده است . هر دو کشور مثل همه کشورهای در حد ایران و ترکیه (که کشورهای هستند که امروز بآنها میگویند کشورهای جهان سوم ، حالا اینهم یک تعبیری است ، کشورهای در حد ایران و ترکیه ، مصر ، کشورهای عربی ، کشورهای شرق آسیا) ، بهر حال برخورد و عکس العملی که این کشورها نسبت به تمدن غرب داشته‌اند در نحوه برداشت آنها با این صورتی که عرض کردم تاحدی دیده میشود . ما و ترکها البته با یک مرحله عقب بودن ما ، چون عرض کردم ترکها بلا واسطه ، مستقیماً ، در معرض تمدن غرب بودند و ما قدری بواسطه ترکها با تمدن غرب ارتباط پیدا میکردیم ، بنابر این معمولاً " یک فاز ، با صلاح مهندسین برق ، یک فاز ما از این جهات ارتباط مان با تمدن غرب از ترکها عقب تریم . میشود اینطور گفت ، یا چند سال معمولاً " ، یا حد اکثر فرض بفرمائید باندازه یک نسل ، هر طور تعبیر بفرمائید . اما بهر حال هردو در معرض هجوم تمدن غرب بوده ایم . بعد از شکست دولت عثمانی و پاشیده شدن امپراتوری عثمانی ، که اگر اشتباہ نکنم بعد از ۱۹۱۸ یک چیزی در حدود هیچ‌جده کشور از بطن امپراتوری عثمانی بیرون آمد و کشور واحد مستقلی شد ، کم وزیاد . آتا تورک در دو سه مسئله بسیار بسیار قاطع عمل کرد و هنوز هم این سیاست و این روش و روال ادامه دارد . یکی اینکه آتا تورک معتقد بود ، مثل بسیاری از رهبران و روشنفکران اواخر قرن نوزدهم در کشورهایی مثل ما ، که با یاد به تعبیر مرحوم تقیزاده ، در اوائل جوانی باید تابن دندان غربی شد والا از گافله تمدن غرب عقب خواهیم بود و هیچ وقت با این غافله مالاً " نخواهیم رسید . خوب ترکها ، اینجا است که عرض میکنم ، قاطع تر از ما بودند . ما هم خیلی از روشنفکرانمان ، رهبران سیاسی و اجتماعی مان کم و بیش همینطور فکر میکردند ، اما هیچ وقت ایران با این قاطعیت دنبال این فکر رانگرفت . حال اینکه آتا تورک بسیار بسیار رقا طانه ، با تمام مظاہر عثمانیت یکبار برای همیشه گفت با یاد قطع بکنیم . اولش وقتی خوداً مپراتوری از بین رفت گفت امپراتوری عثمانی تمام شد ، ما یک مردمی هستیم ، دریک سرزمینی زندگی میکنیم ، این سرزمین اسمش ترکیه است ، ما هم مردم ترک هستیم ، بنابراین مردم ترک و کشور ترکیه ولاعیرون . اصلاً " دستش را از هرجیزی که میراث عثمانیت بود ازلحاظ سیاسی شست . اینرا خیالی قاطعانه گفت . ازلحاظ اجتماعی هم همینطور . مسئله ایکه بسیار بآن اهمیت میدادو

هنوز هم اهمیت میدهندواین پایه رژیم ترکیه جدید است ، مسئله‌ایست که در زمان ترکهای عثمانی عنوان بود . ترکیه عثمانی میدانید خلافت اسلامی هم بود . در عین حالی که امپراتوری ویک "انتیتی" سیاسی بود، یک واحدیت مذهبی هم بود . اتابورک و ترکیه جدید قاطعاً ارتباط مذهب و سیاست راقطع کرده است . سیاست هیچ ارتباطی با مذهب وبالعکس ندارد و نباید داشته باشد و خواهد شد . مذهب یک امری است .

کلیساها: بهر حال داشتم این مطلب را عرض میکرم که تحول ترکیه معاصر بعد از ازبین رفتن امپراطوری عثمانی که بدست مرحوم اتابورک انجام شد، تحولش در مقام مقایسه با تحول اجتماعی ایران که آنهم تقریباً در همان تاریخ و شاید با یکی دو سال اختلاف، بدست مرحوم رضا شاه انجام شد اگر بتوانیم مقایسه بکنیم خود این تحول نشان میدهد اختلاف بین برداشت و شخصیت ایرانی و ترک را زیرا تحولی که در ترکیه انجام شد بسیار، بسیار قاطع تر از تحولی بود که در ایران انجام شد، اینرا داشتم توضیح میدادم و بعنوان مثال از تحول اجتماعی و مذهب شروع کردم، مهمترین امری که همیشه روشنگران کشورهای تقریباً "جهان سوم و مخصوصاً" کشورهای اسلامی از اواسط و اوایل قرن نوزدهم با آن معتقد شده بودند مسئله جدائی دین و سیاست بود . در ایران اتفاقاً این مسئله هیچ وقت با آن کیفیتی و با آن قاطعیتی که در عثمانی و ترکیه بود، نبود . در ترکیه در دوره عثمانی، امپراطوری عثمانی عرض کردم که یک واحد سیاسی بود و هم در عین حال یک واحد مذهبی، سیاست و مذهب با هم قاطی بودند یعنی غیر قابل انفکاک بودند . امپراطوری عثمانی رئیس مذهب و رئیس روحانی کشور هم بود در عین حال، حال اینکه پادشاهان صفویه، با وجود اینکه پادشاهان صفویه اصولاً" مبنای کارشان بخاطر یک فکروا ندیشه بوده است و از آنجا هم شروع کرده اند، لذا آنها، و طبعاً" بمقدار کمتری، پادشاهان قاجار هیچکدام بعنوان رئیس مذهب نبودند گو اینکه بانداره‌های مختلفی همیشه سلاطینی سعی میکردند که حمایت و باصلاح پشتیبانی مذهبی مراجع دینی را بصورتی داشته باشند . حتی معروف است که میگویند فتحعلیشاه رسماً" از مرحوم میرزا قمی، فقیه بزرگ زمان خودش صاحب کتاب معروف قویان، رسماً" از ایشان خواسته بودکه فتحعلیشاه را بعنوان پادشاه شیعه هم، از جانب خودش که رئیس مذهب است اورا تائید بکند و باصلاح منصب بکند ولی در مورد عثمانی رسماً" پادشاه یعنی امپراطور عثمانی خلیفه اسلام هم بوده است . جمهوری جدید ترکیه همان طور که رژیم امپراطوری را از بین برد و رژیم پادشاهی موروشی را از بین برد، رژیم خلافت را هم از بین برد و جمهوری جدید ترکیه، جمهوری صد درصد عرفی است . در این جمهوری سیاست، از هیچ جهت ارتباطی با مذهب ندارد مذهب یک امری است صد درصد خصوصی و فردی مربوط به ارتباط انسان و خدا و لاگیر . البته در ایران عرض کردم هیچوقت مطلب باین قاطعیت و باین حادی نه له و نه علیه عنوان نشده است . در

قانون اساسی ۱۹۰۶ یا ۱۳۲۴ که ملاحظه میفرمایید مذهب شیعه اثنی عشری مذهب رسمی اعلام شده است بعد هم درست است که تقریباً "متجددین و روشنفکران و تحصیلکردهای فرنگ و کسانی که آشنا به تحصیلات جدیده بوده‌اند شاید ته دل خود آنها هم تا حد کم و بیش مختلفی، معتقد بودند که مذهب یک امر خصوصی است و به سیاست نباید دخالت‌ش داد و سیاست در مذهب نباید دخالت‌بکند یا حتی در همان مسئله برداشت تمدن غرب خوب خیلی‌ها هم در ایران معتقد بودند مثل ترکیه که باید تا بن دندان به تعییر تقی‌زاده جوان، اروپائی بشویم و الا هیچوقت به غافله تمدن اروپائی نمیرسیم. گو اینکه در ایام پیزی مرحوم تقی‌زاده این فکر را کاملاً عوض کرده بود و یک فکر دیگری پیدا کرده بود، اما هیچوقت این برداشت در ایران مثل ترکیه عملی نشد. در ترکیه علاوه‌بر رژیم جمهوری جدید بدون اینکه تفقدی به آن بشود، اینکار شده است ملاحظه فرمودید که در ترکیه جدید نه تنها رژیم سیاسی صدرصد یک رژیم به روال روحی دمکراتی غرب‌بنا شد، بلکه تمام مظاهری‌عنی آن چیزی که ترکیه جدید را به ترکیه قدیم وصل میکرد از جهت خط و زبان و برداشت ملکی و اجتماعی هم بکل عوض شد. خط را که عوض کردن و یکباره کردن خط لاتین زبان را هم با صلح، باز بدنبال همان فکری، که در کشورهای امثال آنهم بوده است که یواش یواش زبان را بیایند تصفیه و پالایش بکنند آنچه که با صلح در ریشه عربی دارد. این کار وین حرف را بیش از صد سال است که در ایران هم میزند تا حدی هم عمل شد بعضی اوقات شدیدتر بعضی وقت‌ها کمتر مثلاً حتی در زمان رضا شاه کبیر فرهنگستانی درست شد برای اینکه بتدریج بعضی از این کلمات را انجکه که ریشه عربی داشته بردارند و جایش ریشه فارسی بگذارند و از آن مهمتر برای مفاهیم جدیدی که از اروپا وارد میشود یک لغات و مفاهیم فارسی جایگزین بکنند. خوب البته بعد از شهریور اینکار یکقدرتیق ولق تر شد تا اینکه اخیراً هم باز یک فرهنگستانی درست شده بود که میخواستند در این زمینه دوباره یک‌کار جدی تری بکنند. اما عرض کردم در اینجا هم باید بیاکیم و مقایسه بکنیم نه نحوه اقدام‌ها و قاطعیتی که ما در پالایش زبان کردیم اصلاً قابل مقایسه با آنچه که در ترکیه شده است نیست، در ترکیه الان خیلی مضحك است و خنده آور است که مردم در ترکیه، نسل حاضر و با صلح نسلی که بعد از جمهوری بدنیا آمده و تربیت شده و اشخاص چهل، پنجاه ساله، حتی نطق‌های خود اتا تورک را نمی‌فهمند برای اینکه اتا تورک بزبانی صحبت میکرد که زبان ترکی بوده که خیلی با کلمات فارسی و عربی قاطی بوده مثل زبان فارسی ما او البته بزرگ شده زمان عثمانی بوده و به آن زبان حرف میزده حالا ترکهای جدید حتی نطق‌های خود اتا تورک را هم نمی‌فهمند برای اینکه بکلی آن زبان عوض شده است، و هر چه کلمه فارسی و عربی بوده میتوانیم بگوییم که بکلی از بین برده‌اند و کلماتی یا عیناً از ترکی یعنی زبان قدیم یا از ریشه‌های ترکی کلمات جدیدی برای مفاهیم جدید یا همان مفاهیم فارسی و عربی ساخته‌اند. ملاحظه بفرمایید که در عین حال که یک‌کمی از تاریخ ترکیه می‌گوییم، یکقدرتی هم ملاحظه میفرمایید و خود شما همسؤوال

کردید یک مقایسه است بین ایران ، ترکیه ، این مقایسه ها است که یواش یواش ما را به جنبه های مختلف ارتباط بین دو ملت و دو کشور میرساند از طریق بعضی از این اختلافاتی که سوال کردید و بنده دارم جواب میدهم هر کجا که احتیاج هست بفرمائید که بنده توضیح بیشتری بدhem که از خط خارج نشوم .

سؤال : در قبال اصلاحات اتا تورک و حوصا " آنچه که مربوط به جدا کردن کار دین و روحانیت از سیاست بود ، مردم ترکیه که علی الاصول یک مردمی هستند مسلمان ، اینک در قبال این اصلاحات که فرمودید ، نظر مردم ترکیه به مرحوم اتا تورک چیست ؟

آقای عصار : باز بهمین دلیل که عرض کردم در مقایسه با ایران در مذهب آنها هم خیلی قرص تراز مذهب ما هستند . بهر حال این یک سوال خیلی حساسی است در عین حال سوال جالبی هست ، اجازه بفرمائید من یک کمی راجع باین مطلب صحبت بکنم و یواش یواش روش میشود . در اینکه ترکیه جدید واقعاً و حقاً مردم ترکیه بعنوان ملت ترک خیلی مردم قدر شناسی هستند و خودشان را و موجودیت خودشان را حتی مرهون اتا تورک میدانند و در این حرفی نیست من خودم شاهد یک مطلبی بودم که نشان میدهد که مردم ترکیه باز با کمال تاسف در مقایسه با ما مردم یعنی ایرانی چقدر اختلاف دارند و چقدر قدر شناساند انکارا نمیدانم که هیچ وقت تشریف داشته اید یا خیر . یک شهری است نسبت به تهران زمستانش سردتر است طولانی تراست ، سرد تر است و باد بدی هم دارد ، برای اتا تورک آرامگاهی ساخته اند که اگر نظرتان باشد روییک تپه است که در واقع مشرف به همه شهر است بسیار انتخاب خوبی شده این محل ، خیلی خوب انتخاب شده ، معما ری این آرامگاه هم به عقیده من که معمار هم نیستم ولی به مرمرت قدری پسند معماری دارم همانطور که شاعر نیستم ولی خوب تا اندازه ای شعر میشناسم ، معمار هم نیستم ولی بی شناسائی و بی معرفت نسبت به کار آرشیکتی نیستم ، بسیار معماری جالبی است و بسیار خوب هم محل آن انتخاب شده است . عرض کردم که سر یک تپه است و جالب است که شما هر وقت در آن زمستان سرد آنکارا روزهای تعطیل به تماشای این آرامگاه بروید طبقات مختلف مردم و از جمله دهاتی های ترکیه را می بینید که آمده اند و تماشا میکنند و دور میگردند و یک فاتحه هم میخوانند و میروند از راه دور و مخصوصا من تاکید میکنم که این تماشا کنندگان یا زائرین اگر اشمانت را میگذارید خیلی از دهاتی های ترک هستند و دهاتی های ترک مردمان متعصبی هستند در کار مذهب و اصولاً " همانطوریکه عرض کردم ترکها در هر کاری از ما قاطع تراند یا اگر بشود گفت جدی تر اند واقعاً " این موضوع جدیت را در مسائل فکری شاید بشود بکار برد ، از ما در مسائل فکری یک ذره جدی ترند ، در مسائل عقیدتی جدی تراند بهمین دلیل من معتقدم که ترکها در دینشان هم از ایرانیها یکقدری جدی تراند شما ملاحظه بفرمائید در ماه رمضان در ترکیه حتی خانم های خیلی مکش مرگ ما مستفرنگ یا آلفرنگ روزه میگیرند و جنابعالی حالا شما بمن نشان بدھید که در رده اجتماع خودمان خانم هایی که از یک حد اجتماعی

با لاترند چند نفرشان در ماه رمضان روزه میگیرند ، حالا بقیه مسائل را بنده کاری ندارم همین مطلب روزه را مقایسه بفرمایید . شما در خیابانهای ترکیه که میروید ما هبای رمضا محسوس است منهای اینکه مطلقاً "دولت‌اصلاً خالت‌نمیکند" ، بخلاف انکه یادتان هست که شهربانی اول ماه رمضان یک اعلامیه بالا بلند که بمناسبت حلول ماه رمضان اماکن عمومی تعطیل است و در مرئی و منظر عمومی چیزی نخورید و از این حرفها مطلقاً "در ترکیه جدید نیست و اصلاً" قدغن است از لحاظ قانونی این حرفها، ولی خود مردم ، واقعاً "حس میکنند که ماه رمضان است . بدو دلیل جنابالی ممکن است سؤال بکنید که خوب آقا این اتابورک که آمد اینطورا ولا" مذهب و سیاست را بینشان ببرید این بند ناف را قطعاً "برید از این مهمتر طبقه با صلاح آخوند و روحانیت را بکل کنار گذاشت و از همه جا دستشان را کوتاه کرد و حتی با این اکتفاء نکرد طبقات درا ویش را هم در ترکیه شما میدانید فرقه درا ویش خیلی در ترکیه هم فرقه‌های مختلف درویشی هست و باز خیلی هم جدی هستند در این فرقه بازی خودشان آنها را هم قلع و قمع کرد . با تمام این احوال حالاً شاید تعجب بکنید که حتی مذهبیون ترکیه هم اتابورک را بعنوان یک رهبر سیاسی همانطوریکه ملاحظه کردید خیلی احترام دارند و دوستدارند و هر وقت که گذارشان بانکارا بیافتند ، همان پیره زن دهاتی با وجود اینکه نمازش را هم میخواند و خیلی مذهبی است ولی اتابورک را بعنوان اتابورک و رهبری که مملکتی را ساخته و کاری برای ترکیه انجام داده است و آن خفت اشغال ترکیه بعد از جنگ ۱۹۱۸ را تبدیل به فتح و پیروزی کرده اینرا ملت ترکیه هیچوقت فراموش نمیکند . همین است که عرض کردم که در آن سرمای زمستان و آنسوزی که این تپه دارد ، جائی که این مقبره را ساخته اند یک سوزی دارد که تا بن استخوان نفوذ میکند معذالک پیر و جوان و بچه و بزرگ و شهری و دهاتی هر وقت روزهای تعطیل دارد میا - يند و این مقبره را طواف میکنند . یک نمونه دیگری هم هست که بنده خودم شاهد بودم که به بینید که این مردم نسبت به کسانی که معتقدند که به آنها خدمت کرده اند چگونه قدر شناسی میکنند ، میدانید نفر دومی که در تاریخ فعلی ترکیه بزرگترین اشر را گذاشته بعد از اتابورک مرحوم عصمت پاشا یا عصمت اینونوی بعدی است که از روز اول قدم بقدم دست راست اتابورک بود ، بعد از استقلال فرمانده نیرو بود ، یکی از جنگهای بزرگ جنگ اینونو باش او گذاشته شده که یونانیها را شکست عظیمی دادند در ناحیه باش اینونو که از همین جا هم نام خانوادگی برای خودش انتخاب کرد و از آن مهتر ، ارزش مهم اینونو در تاریخ معاصر ترکیه نقشی است که در زمان ریاست جمهوریش بازی کرد . البته ترکیه جدید واقعاً "بانی آن اتابورک است هیچ حرفی نیست اما نقشی که مرحوم عصمت پاشا بازی کرد عرض کردم که بعد از اتابورک نقش تعیین کننده و نقش درجه اول است و آن عبارت از اینست که بنده یاد آوری بکنم که در سال ۱۹۳۸ که اتابورک فوت کرد ، اینونو بعنوان دومین رئیس جمهوری انتخاب شد البته توجه داشته باشد که او نامزد حزب جمهوریخواه بود که آن موقع هم در واقع حزب

منحصر بفرد بود و حزب‌یگانه بود و درست است که اتاتورک و قانون اساسی ترکیه رژیم را رژیم دمکراتیک و جمهوری کرده بودند ولی اتاتورک بهر حال شخصاً " تازنده بود بخاطر شخصیت و موقعیت خودش مملکت را روی سلیقه خودش اداره میکرد و حالا اسمش را بخواهید دیکتا توری بگذارید حرفی نیست اما خودش باید انصاف داد که همیشه توجه داشت که روالی به مملکت بدهد که لااقل بعد از خودش جمهوری سر پا بماند این کاری است که ایننو کرد . ایننو در سال ۱۹۳۸ بعنوان نماینده حزب و تنها کاندید حزب طبعاً " حقش هم بود بعد از اتاتورک شخصیت دوم بود. رئیس جمهور شد تا ۱۹۵۰ هم رئیس جمهور بود. مرتب هر دفعه تجدید انتخاب میشد . نقشی که ایننو بازی کرد نقشی بود که در زمان خودش مسیری را که اتاتورک میل داشت ترکیه در آن مسیر بیفتند ، ایننو ترکیه را در آن مسیر انداخت. یعنی آمد و گفت که اتاتورک مرد رحمت‌الله علیه ، ترکیه طبق قانون اساسی باید جمهوری دمکرات می‌آید و آزادی منش باشد برای اینکار یواش یواش تدبیری و با ظرافتی هرچه تمامتر آزادیهای برقرار کرد من جمله اجازه تاسیس احزاب دیگری در کنار و بموازات حزب جمهوری خلق ترکیه که خودش رهبر و رئیس این حزب بودداد، نتیجتاً " یک حزبی که درست شد حزبی بود با اسم حزب دمکرات . حزب دمکرات در انتخابات ۱۹۵۰ برنده انتخابات شده بود و اینجا انجائی است که ترکیه در یک دو راهی قرار گرفت ، دوراهی بسود در انتخاب بین دیکتا توری و روش تک‌حزبی و ادامه سیستم و روش اتاتورکی یا مسیر جدید دمکراسی بشیوه غربی و تنها کسی که میتوانست انتخاب کند و این انتخاب را کرد مرحوم ایننو بود. خیالی ها بودند که تصور میکردند و بسیاری از بزرگان ترکیه هم انتظار داشتند و نوصیه کردند حتی بمرحوم ایننو که انتخابات را قبول نکند و باطل بکند و خلاصه برگرداد به همان سیستمی یک حزبی و دست بردن در کار و همان کلک‌هایی که ما اتفاقاً " در ایران چقدر خوب با آن آشنا هستیم . این مرحوم اینجا است که تحقیقاً " با صلطاح ملاحان سکان را و حرکت‌نهایی را بطرف دمکراسی غرب داد و از کاخ ریاست جمهوری آمد بیرون و جانشین خودش را که در انتخابات برنده شده بود دستش را گرفت و برد و بجای خودش نشاند . این اثری است که مرحوم ایننو عرض کردم در واقع بنده خیال میکنم که ترکیه جدید حقاً " دو تا سردار دسر اولش اتاتورک است و سر دومش ایننو است و اگر ایننو نبود و این تصمیم حیاتی و این تصمیم بین مرگ و زندگی را نمیگرفت شاید کس دیگری بود که شاید بخاطر حفظ قدرت یکوقتی که بدل آدم نشست چقدر در فکر و اندیشه و ذوق و نحوه استدلال آدم اثراً میگذارد . با هزار استدلال دیگر میتوانست بگوید آقانه وما فعلاً " باید پنجسال دیگرهم اینکار را ادامه بدهیم و دهسال دیگر ادامه بدهیم ولی اینکار را ایننو کرد ، اینکار عجیب را ، گفتن آن اسان است اما از پله های قدرت آمدن پائین بصرافت طبع و رفتن و در خانه نشستن و تمام گذشته را فراموش کردن عرض کردم گفتش آسان است اما عمل کردنش نبوغ میخواهد و اینکاری است که مرحوم ایننو رحمت‌الله علیه کرد و این قدردانی را و ارزش را ملت ترکیه فهمید. نتیجتاً " اینکه بنده در ترکیه بودم

سفر سوم، دبیر کل سنتو : مرحوم عصمت پاشا فوت میکند. جنازه را میآورند تابوت را میگذارند در محل پارلمان فعلی ترکیه. وسط زمستان هم هست بنده یادم است اتفاقاً سه ، چهار روز تعطیلات آخر سال بود ، آخر دسامبر بود ، سه ، چهار روز تعطیل بود . بچه ها را برده بودیم به محل نزدیک انکارا که بچه ها اسکی میکردند من هم با آنها رفته بودم که انجا بمن تلفن کردند و یادم است که ساعت ۴ بعد از ظهر بسود که از دفترم تلفن شد که عصمت پاشا سکته کرده و فوت شده ، عرض کردم وسط زمستان بود ، از همان زمستانهای سرد . پس از مراسم مذهبی تابوت را برای با صلح آخرین تودیع در محل پارلمان ترکیه و دیعه میگذارند که مردم بروند برای تودیع و ضمانتا " یکی دو روز هم طول بکشد تا نمايندگانی که دعوت شده بودند از کشورهای مختلف برسند و جنازه رسمی " دفن بشود . در ایران هم ، یعنی از طرف ایران هم برادر مرحوم شاهنشاه فقید والاحضرت احمد رضا نمايندگی داشتند بعنوان ریاست هیئت نمايندگی در مراسم تشییع جنازه که از طرف کشورهای دیگر هم هیئت هائی بودند . شخصیت ها و رجال مختلف آمده بودند خلاصه عرض کردم که اگر اشتباه نکنم سه شب و سه روز این جنازه در امانت گذاشته بودند برای تودیع مردم ، یک شب بنده یادم هست یکبعد از نصف شب از یک مهمانی بر میگشتم و در جلوی پارلمان منزل ما بود ، یک ساعت از نصف شب گذشته بود باور میفرمایید انجائی که من صفحه جمعیت را دیدم یک بعد از نصف شب و در آن سرما صفحه جمعیت آنجا که من دیدم تا جائی که محل جنازه بود اعلا " دویست متر بود و صفحه ای سه ، چهار و پنج نفره این صفحه در آن ساعت شب ایستاده بودند که بروند و آخرین احترام را بمرحوم اینونو بگذارند . اینها مردم عادی بودند : واين منظمه ايست که بندنه تنها در ایران نديده ام ، در تاریخ ایران همنخوانده ام باکمال تاسف . واقعاً " بیاد بیا وريم که کجا در تاریخ ایران چنین تجلیلی شده ملاحظه میفرمایید که این یک نکته است در شناخت مردم ترکیه . نکته خیلی خیلی جالبی است . صحبت از این بود که عرض میکردم که میفرمودید با وجودی که بصورتی میشود گفت که آخوند بازی و آخوند را جمهوری فعلی ترکیه قلع و قمع کرده اولاً " لباس متحده الشکل هم لباس فرنگی است . فقط پیشمنازها و خطبای مذهبی وقتی که وارد مسجد و محل کارشان میشوند برای پیشمنازی و خطبه ، انجا حق دارند لباس مخصوص خود را بپوشند و الا از مسجد باید لباس عادی ، مثل بقیه مردم دیگر لباسهای دیگر مثل فینه و عمامه و عبا و ردا و نمیدانم لباسهایی که ده ، بیست ، سی رقمش در کشورهای دیگر اسلامی رواج دارد ، آنچنانیست . طبق قانون در زمان اتابورک همانطور که زبان متحده الشکل شد لباس هم متحده الشکل شد و علاوه بر این سیستم قانونی بکلی از سیستم قانونی اسلامی سوا شد . قوانین ترکیه جدید از همان زمان اتابورک بسرعت هر چه قانون از هر جا یکی از سوئیس یکی از بلژیک یا فرانسه یا هر جای دیگر قوانین را گرفته اند و مثل برق ترجمه کردند و تصویب کردند ، قانون مدنی ، قانون تجارت و قانون جزا و امثال آن . اعلا " گرفتار این کارها نشدند که حالا بیائیم و

به نشینیم سعی کنیم که این جای آنرا رتوش بکنیم. اصلاً "گرفتار این کار نبودند خیلی قاطعانه مثل برق باز بندۀ بر می‌گردم روی این جدی بودن و قاطعانه عمل کردن. با تمام این احوال می‌توانم عرض بکنم که اکثریت قاطع مردم ترکیه واقعاً" نسبت به اتابورک و یاران و هم‌فکرانش قدر شناسی دارند ولی البته در سال‌های اخیر "مخصوصاً" عرض کردم به سائقه باز مردم ترکیه و مخصوصاً "مردم دهات ترکیه که قسمت عظیم جمعیت را تشکیل میدهند خیلی مذهبی‌اند و از جهتی باصطلاح فنا‌تیک و بعضی دلخوری‌ها و دلتگی‌ها نسبت به بعضی از قدامات حاد ضد مذهب رژیم‌شنیده می‌شود که در سال‌های اخیر بعضی از احزاب طرفدار مذهب‌هم از این احساسات سعی کردند ببرده برداری‌هایی بکنند ولی بعقید بندۀ بهترین ملاک نتیجه انتخابات ترکیه است. انتخابات ترکیه را نگاه بکنید انتخاباتی است که واقعاً آزاد است عین انتخاباتی که در فرانسه، بلژیک یا سوئیس می‌شود مطلقاً آزاد است بشما بگویم جای بحث ندارد، این انتخابات را بدانید و آن وقت آن حزبی هم که می‌خواستند از این احساسات استفاده بکنند، چند در صد آراء را دارند این خودش در مجموع‌نشان می‌دهد میزان محبوبیت و میزان ارزشی که مردم ترکیه نسبت به اتابورک دارند. اجمالاً اینطور می‌توانم عرض بکنم.

سؤال: بسیار بسیار جالب است عرض کنم جنا بعالی از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ همان‌طور که بحث شد در سمت دبیرکل سنت‌تودر آنکارا تشریف داشتیم. تمنا می‌کنم که یک مقدار راجع به این سازمان پیمان مرکزی سنتو برایمان بفرماییم بفرمایید علی الاصول چگونه بوجود آمد آیا رو بهدی که داشت میرفت و موفقیت‌هایی که داشت بنظر جنا بعالی چه بود؟ اشکالاتی که داشت چه بود؟ و سرانجام مش‌چه شد؟

آقای عصار: باز بر می‌گردیم کمی به تاریخ معاصر ایران و ترکیه. اگر توجه فرموده باشید عرض کردم که روابط شخصی خیلی صمیمانه بین مرحومین رضا شاه و اتابورک موجود بود. واقعاً اعتماد متقابل بود، رضا شاه نسبت به اقدامات اتابورک خیلی توجه داشت که در واقع تمام آنچیزهایی که خودش می‌خواست و داشت انجام میداد، بموازات او اتابورک هم دارد می‌کند، طبعاً "این وحدت فکر و وحدت روش خیلی" موئثر بود در دوستی بین این دو نفر ولی در عین حال بعد از فوت این دو بزرگوار و گرفتاری‌هایی که در جنگ دوم پیدا شد عملًا ارتباطی دیگر بین ایران و ترکیه نبود ضمناً" توجه داشته باشید که درست است که ایران و ترکیه ارتباط فرهنگی زیاد دارند، ارتباط اجتماعی زیاد دارند، در واقع یکنوع مردم‌هستند با کم و بیش از یک ریشه فرهنگی واحد تغذیه شده‌اند، ولی معهذا ارتباط اقتصادی هم خیلی مهم است، اگر حال نخواهیم بگوییم که تمام ارتباطاتی که بدبال ارتباط اقتصادی می‌اید ولی بهر حال در تائید و تحکیم مجموع ارتباطات بین دو کشور ارتباط اقتصادی قشقش خیلی مهمی بازی می‌کند. متأسفانه توجه داشته باشید که اقتصاد ایران و ترکیه طبعاً "یک جور

اقتصادی هستند که در شرایط عادی خیلی با هم نمیتوانند کار بکنند ، آنها وارد کننده اند و ما هم وارد کننده ایم ، آنها دارند صنعتی میشوند ، ما هم داریم صنعتی میشویم ، آنها به سرمایه خارجی نیازمندند و ما هم به سرمایه خارجی نیازمندیم ، در این زمینه ها هیچ کمکی بهم نمیتوانیم بکنیم باصطلاح متممیتی از نظر اقتصادی بین دو کشود نیست بنا براین همیشه در این سالهای اخیر و بعد از جنگ که باز دو کشور شروع کردند به از سر گرفتن روابطی که در زمان جنگ بدلاشی که میدانیدنکشی در آن پیدا شده بود ، روابط روز بروز بهتر میشد اما در مرحله اقتصاد کمیت لنج بود اصلاً حجم تجارت بین ایران و ترکیه اینقدر مسخره بود که انسان خجالت میکشد بگوید که یک تجارتی هم وجود داشته در حد مثلاً "میلیون تومان ، از این چیزهای مسخره عرض کردم برای اینکه ما هر کاری که میخواستیم بکنیم عین آن کارهای بود که ترکها داشتند میکردند ، ما احتیاج به سرمایه خارجی داشتیم ترکها هم که خودشان نمیتوانستند طبعاً " بما سرمایه بدهند ، یا مثلاً " بما کمک استقراری بدهند ، ما میخواستیم صنعتی بشویم ، آنها که نمیتوانستند بما ما شین آلات بدهند ، خودشان همین کار را داشتند میکردند با همان کسانی که ما باید با آنها همین کارها را میکردیم ولی در عین حال یک عامل جدیدی بعد از جنگ پیدا شد که خودشان گیزه بود برای تائید و تشیید روابط دو کشور و آن با کمال تاسف خطری بود که از یک ناحیه جدید الولاده از جهتی برای هر دو کشور پیدا شده بود . درست است که روسیه قبل از انقلاب هم یک امپراطوری شده بود ، یک امپراطوری خیلی " اگرسیو " هم شده بود و از همه جهت شروع کرده بود به توسعه و طبعاً " در یکجا هم با امپراطوری عثمانی سر شاخ میشدند و سر شاخ هم شده بودند سالیانی ، همچنین روسیه با ایران هم که میدانید که چگونه روابطی داشتند اما بعد از جنگ دوم خطر روسیه برای ایران و ترکیه یک بعد جدیدی هم پیدا کرد یعنی تمام گرفتاریها سابق بود باضافه خطر ایدئولوژی . یعنی ایدئولوژی کمونیستی یک بعد جدیدی را " یجاد کرده بود ، آن خطری بود که از این ناحیه هم متوجه ایران بود و هم ترکیه نتیجتاً " انکه رهبران دو کشور بعد از جنگ دوم مخصوصاً " کاملاً " متوجه این بعد جدید و خطری که حا لابیسترتر ، حاد تر هم شده بود شدند و بموضع هم متوجه این خطر شدند علت ش هم این بود که با کمال تاسف باید عرض بکنم ، کاری است که خود روسها کردند یعنی هنوز آخرین صدای توپ و تفنگ در اروپا خاموش نشده بود که در ایران ملاحظه میفرمایید ، حتی در ایران که قبل از خاتمه جنگ غائله آذربایجان را راه انداختند در ترکیه هم بللاصله هنوز ، عرض کردم ، مرکب امضاء مtarکه جنگ در بین متفقیان المانها خشک نشده بود که داستان دبه در آوردن سر بغازها را علیه ترکیه اغاز کردند . ملاحظه بفرمایید البته در ایران هم ، خوب ما انصافاً " باید بگوئیم ، یکی از دوران درخشناد سیاست خارجی در ایران بود مسئله آذربایجان؛ که حالا من با آن دو مرتبه بر میگردم و توجه میدهم . در ترکیه هم مرحوم عصمت اینونو با این اولتیماتوم و الدرم و بلدرم بازی استالین ، خیلی قاطعانه عمل کرد ، بسیار بسیار قاطعانه

عمل کرد و اصلاً در واقع همین سیاست خشن و بی تدبیرانه استالین بود که به سیاست خارجی ایران و ترکیه فرم و جهت و جبهه کاملاً نو و جدیدی بخشید . در مردم آذربایجان بگذارید اینرا باز من بین پرانتر عرض کنم یک بررسی اجمالی در تاریخ سیاست خارجی ایران در دوره ۱۵۵ ساله اخیر که من برای شما بگویم تقریباً از ابتدای قاجاریه یعنی بعد از اغا محمد خان الی زماننا هذا یکنگاه اجمالی و زود گذر به سیاست خارجی ایران نشان میدهد که هر اقدامی ما در سیاست خارجی کردیم ، هر قدمی که برداشتیم ، هر فکری که ارائه دادیم یا بدنباش رفتیم ، بصورتی با شکست موافق شد الا سه کار . دو سه تا جنگ کردیم که شکست خوردیم ، با روسها که دردو جنگ شکست خوردیم که نتیجه آنرا هم میدانید که چه گرفتاری عجیبی مت加وز از صد سال برای ایران پیش آورده دو اقدام هم در مورد افغانستان و هرات کردیم که آن دو اقدام هم میدانید که به چه صورتی در آمد بعد دیگر هر کاری که خواستیم بکنیم خلاصه هر جا که با خارجی طرف شدیم معدتر میخواهم بصورتی گند کاری در آمد و فقط سه استثناء دارد استثناء اول عملی است که ایران بعد از اشغال خودش در سوم شهریور در قبال دولتهای اشغال کننده ایران انجام داد . در اینجا باید بگویم رحمته‌الله علیه مرحوم فروغی سیاستی را که در قبال روس و انگلیس و اشغال ایران عمل کرد و سیاستی را که در پیش‌گرفت ، پافشاری و در عین حال ظرافتی را که در مردم را در سیاست ایران و اشغال‌گران ، این یک شاهکار سیاسی است . اصلاً اگر در تاریخ ایران مقایسه بکنم از این لحاظ تاریخ دیپلماسی در دنیا یک شاهکار است . کشور اشغال شده ، برای اینکه بهر حال ما جنگ کردیم با متفقین حلا بیش از یک هفته نتوانستیم مقاومت بکنیم ولی بهر صورت شکست خوردیم و مملکت ما را اشغال کردند ، قشونشان هم وارد شد و تا اعماق دهات کشور هم رفتند و اشغال کردند ، در اینکه حرفي نیست یک مملکت شکست خورده و اشغال شده بتمام معنی . مرحوم فروغی سیاستی را بازی کرد ، روشنی را پیش‌گرفت که شش ماه بعد این مردم شکست خورده و زبون و مخدول و مغبون از لحاظ سیاسی آمد بصورت با حقوق مساوی ، یک قرارداد با اشغال کنندگان و شکست‌دهنندگانش بست که ضمانت کردند استقلالش را و تمامیت ارضی آنرا و اینکه بلا فاصله بعد از خاتمه جنگ مملکت را ول بکنند و قشونشان را بیرون بکشند و فوراً "برونده‌این عرض کردم ، جز اینکه بنده با بگویم یک شاهکاری است در تاریخ دیپلماسی جهان ، رحمته‌الله علیه فروغی اینکار را کرد ، این یک صفحه درخشن در این ۱۵۵ یا ۱۶۰ ساله اخیر است . مسئله دوم صفحه درخشن دیگر موضوع آذربایجان است در مسئله اول انصافاً هر چه بود اندیشه و ذوق سیاسی و شم سیاسی فروغی بود برای اینکه پادشاه ما در آن موقع جوانی بود بیست و یک ساله بدون تجربه و یکدفعه حوادث طوری کرد که ظرف ۲۴ ساعت یا چهل و هشت ساعت همه جریان اشغال ایران بیشتر از سه هفته طول نکشیدار استعفای مرحوم رضا شاه و سلطنت مرحوم محمدرضا شاه .

سؤال : جناب آقای عصار راجع به سازمان پیمان مركزی ستاد میفرمودید و تاریخچه اینکه به چه دلائلی بوجود آمد الی آخر .

آقای عصار : بله صحبت درباره سنتو بنده را باینجا کشید که داشتم میگفتم ازصفحه درخان تاریخ دیپلماسی و سیاست خارجی ایران ، در ۱۵۵ - ۱۶۰ ساله اخیر کدامها بود ، اول مسئله انعقاد قرارداد بین دولت شکست خورده و اشغال شده ایران با اشغالگران بعد از شهریور بود که به همت و پشتکار و درایت و شم سیاسی مرحوم فروغی برگزار شد و البته آن موقع نمیشد این انتظار را هم داشت که در این چنین مسئله حساسی ، نقش تعیین کننده ای از جانب پادشاه وقت که آن موقع تازه جوان بیست ، بیست و یک ساله بود و به تخت نشسته بود اعمال بشود . نکته دوم صفحه درخان در تاریخ دیپلماسی ایران مسئله راه حلی است که ما برای مسئله آذربایجان پیدا کردیم ، اینجا باید توجه داشته باشیم که کشور زیر اشغال قوای شوروی است ، آذربایجان یک منطقه ای است که دو تکه شده ، نصف آن در اشغال شوروی است که آذربایجان شوروی است و نصف دیگر که آذربایجان ایران است و مال ایران است و بخش لاینفک ایران و ایرانیها بوده است و مردم آنهم مردمی هستند که واقعاً "از صمیمانه ترین و علاقه مندترین وجدی ترین مردم ایران هستند که حالا شتم عرض میکردم دولت اشغالی یک سازمان مصنوعی بوجود آورده است و آذربایجان و کردستان ایران را میخواهدا زبیله بدن مملکت جدا نکند . در چنین وضعی ، مملکتی که خودش تحت اشغال است و دولت اشغالگر علیرغم همان معاہده که مرحوم فروغی به لطائف الحیلی به گردان اینها گذاشت علیرغم آن معاہده نمیخواهد قشونش را از خاک ایران بیرون ببرد و حال انکه دیگر اشغال کنندگان ، انگلیسها قشون خودشان را از ایران بیرون برد و بودند امریکائیها هم قشونشان را برد و بودند ، حالا یک چنین دولتی چگونه میتواند یک بازی سیاسی بکند که بالاخره این قسمت در واقع و عمل " جدا شده ایران ، به ایران برگردد . اینهم باز یک شاهکار دیپلماسی و سیاست خارجی است نه تنها فقط در ایران بلکه بطور کلی در تاریخ دیپلماسی یک شاهکار است و سهم ارزشی و بسیار مهمی هم در این نقش مرحوم قوام السلطنه ایفاء کرده است . النهایه در اینجا باید از نقشی که مرحوم محمد رضا شاه و همه ایفاء کردندیا دی کرد ، برای اینکه حالا دیگر فراموش نکنیم که حالا دیگر شاه ، شاه زمان جوانیش نیست و حالا تجربه آموخته و چند سال است که پادشاهی کرده و فرمانده کل قوae هم هست و بنا براین در مسئله نظام ایران نقش تعیین کننده دارد ، رئیس سیاسی مملکت است ، باید حقاً هم نقشی ایفاء میکرد با مرحوم قوام السلطنه و در خارج از ایران هم از نقشی که مرحوم علاء در سازمان ملل ایفاء کرده است باید حقاً ذکر خیری بشود . خلاصه این مسئله پیچیده و بفرنجرا این مردان حل کردند . سومین و آخرین صفحه درخان دیپلماسی ایران موضوع قرارداد ایران و عراق است بر سطح العرب . اینجا هم باید یاد آوری بکنم که طبق قرارداد ۱۹۱۷ بین ایران و عراق مرز ایران و عراق در ناحیه خوزستان در حدود از دهانه فاو در

خلیج فارس بطرف شمال در میا مدیم کیلو مترها حالا بطور دقیق یاد نیست و شاید خود جنابعالی بهتر یادتان باشد ، مترازو از ۵۰ ، ۶ کیلو متر مرز آبی شط العرب قرار بود مرزی آبی بین ایران و عراق باشد منتهی مرز را معاہده ۱۹۳۷ اینطور تعیین کرده بود که آب شط العرب و رودخانه شطا لعرب هم مال عراق میشد و در خاک عراق میافتاد و در واقع شما در طرف ایران بعنوان یک ایرانی انگشت خودتان را نمیتوانستید بزنید به شط العرب برای اینکه مال دیگری بود حالا چطور شده بود که ایران زیر بار این معاہده رفت ، این کار دیگری است ولی بهر صورت این یک واقعه است این قرارداد ۱۹۳۷ است که آنهم سابقه تاریخی دارد و بر میگردد به ۱۹۱۳ میلادی و حتی باز هم بر میگردد به یک معاہده ارز الروم که میزا تقی خان امیر کبیر که در آنوقت هنوز امیر کبیر نشده بود رفته بود رزنة الروم و یا ارض روم فعلی و یک قرارداد سر حدی منعقد کرده بود که داستان مفصلی دارد و موقعی بودکه امیر کبیر هنوز لقب امیر نظام را داشت و در آذربایجان ما موربود و هنوز میرکبیر نخست وزیر نشده این قرارداد ۱۹۳۷ با ینصورت مورد اعتراض ایران بود البته زمان جنگ و اشغال ایران که ملا "ملکت ایران آنقدر سمنداشت که با این یاسمن نمیرسید اما به محض اینکه استقلال ایران در واقع باز یافته شد و ایران شروع کرد باینکه یواش یواش سروصورتی بکار های داخلی و خارجی بدهد ، این مسئله شط العرب را دوباره ما عنوان کردیم و با دولت عراق که در این فاصله روابط خوبی داشتیم و از زمان پیمان بغدادهم رو اطمین تحکیم بیشتری یافته بود ، وارد مذاکره شدیم النهایه هیچ وقت حل نشد و حل نشد تا آنهم با تدبیر و لطائف الحیلی مرحوم محمد رضا شاه در ۱۹۷۵ معاہده مرزی جدیدی با عراق و رهبر فعلی آن صدام حسین منعقد کردند و این مرز آبی مسخره را که با هیچکیک از ضوابط بین المللی سازگار نیست اینرا ما حل کردیم . مزر ایران و عراق در شط العرب همان مرزی شد که همه رودخانه های دنیا دارند و قبول هم شده است یعنی "تا لوگ" یا خط القعر مرز دو طرف شد و این مسئله هم الحمد لله حل شد ولی متسافانه این راه حل بیش از سه ، چهار سال نپائید و کیفیاتی پیش آمد که ملاحظه میفرماید الان گرفتار آن هستیم و آن روابطی که واقعاً بصورت بسیار بسیار مطلوبی داشت بین ایران و عراق توسعه پیدا میکرد ، حقاً من اینجا میتوانم شهادت بدhem چون در آن موقع عرض کردم که نفر دوم وزارت خارجه ایران بودم و با ماء مورین عراقی در تماس بودم حتی دو نفر از معاونین وزارت خارجه آنها پیش من آمده بودند و در ایران بودند و مذاکراتی داشتیم که با من مذاکره میکردند در وزارت خارجه و بعد من به بغداد رفتم ، من بینی و بین اله میتوانم شهادت بدhem که بعد از قرارداد ۱۹۷۵ رژیم بغداد صمیمانه میکوشید که با ایران روز بروز ارتباط بهتر و بیشتری پیدا کنند و هر چه مسائل کوچک در این وسط هست با صلح آنهم یکطوری حل بشود . اینرا من از ناحیه رهبران عراق تا آنجا که خودم با آنها در تماس بودم و میدیدم و در کار بودم از ناحیه آنها حسن نیت و اعتماد نسبت با ایران حس کردم متسافانه نتوانست امتداد پیدا کنند ، حالا ، چطور شد که سنتو که قبله" با اسم پیمان بغداد بسیار بوجود آمد ، عرض کردم که آنچه درواقع سنتورا بوجود آورده بسیاست خشن و بسیار

تدبیرانه استالینی بعد از جنگ بین الملل دوم بود که ایران و ترکیه و بقیه کشورهای منطقه را یکمرتبه متوجه کرد که عجب ، خیلی معذرت میخواهم ، مواجه شده‌اند با یک‌غول بی‌شاخ و دمی که حالا یک‌اسلحه بسیار برند و جدیدی هم بدست گرفته و آنهم ایدئولوژی کمونیستی است و حالا با این اسلحه ایندفعه وارد حوزه عمل خاورمیانه داشت میشد ، این مطلب را که ما متوجه شدیم ، طبعاً دولتهای خاور میانه و همچنین دولتهای دیگری که با دولتهای خاور میانه ارتباط و علاقه سیاسی و اقتصادی داشتند با این فکر افتادند که حالا با این خطر جدید چگونه مواجهه و مقابله بکنیم . البته جواب منطقی و طبیعی اینست که ضفاء در مقابل اقویا چه میکنند و اینها هم باید جمع بشوندو قوه‌ها یشان را رویهم بگذارند تا از پس قضیه بر بیایند و الا ضعیف‌تنها و تنها هیچگاه از عهده قوی برزمی‌آید ، این یک امر طبیعی و تکوینی است ، در سیاست‌هم همینطور است این فکر پیدا شد که در مقابل خطر شوروی باید کشورهای منطقه بصورتی گرد هم جمع بشوند و با همکاری یکدیگرانی خطر را دفع بکنند ولی از طرفی هم باید توجه داشت که با اصلاح بقول دیپلومات‌ها صفر بعلاوه صفر باز میشود صفر . دولتهای بسیار ضعیفی که گرفتاری سیاسی و اقتصادی دارند هزار نوع مسئله لایحل دارند که در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی آنها باید این مسائل را حل بکنند ، اینها حتی اگر دور هم نیز جمع بشوند باز برای مقابله با یک‌ابر قدرت امکانات لازم را در اختیار ندارند الا اینکه یک‌قدرت‌های دیگری با اینها یک‌کمکی برسانند . خلاصه مطلب اینست ، نتیجتاً " این فکر برای کسانی که معتقد به این نوع همکاری بودند ، این فکر پیدا شد که دولتهای منطقه در مقابل خطر کمونیسم از دولتهای خارجی از منطقه هم کمک‌بگیرند ، کدام دولتها ؟ دولتهایی که در این منطقه منافع اقتصادی و مخصوصاً " بعضی منافع سیاسی دارند ولی مخصوصاً " منافع اقتصادی و فعلًا نفت . نتیجتاً " از امریکا و انگلیس استمداد شد و از آنها هم خواسته شد که آنها هم در این فکر البته بودند ، نمیشود گفت که آنها در این فکر نبودند و دولتهای منطقه اینها را با این فکر انداخته اند بهر حال این فکر در دو زمینه شروع بفعالیت کرد تا منجر به پیدا شدن پیمانی شد که چون در بغداد امضاء شد و از آنجا ریشه گرفت اسم آنرا گذاشتند پیمان بغداد در اکتبر ۱۹۵۵ در بغداد اول بین ترکیه و عراق پیمانی امضاء شد برای همکاری‌های سیاسی و نظامی ، البته همانطور که عرض کردم ته فکر و زمینه فکر و موضوعیت این همکاری مقابله با شوروی بود اما با اینصورت و با این کلمات در چیز نیامده است .

سؤال : در آن پیمان دو طرفه بین ترکیه و عراق آنوقت دیگرانگستان و امریکا نبودند ؟

آقای عصار : بله نبودند ولی آن پیمان برابر باز گذاشته بود برای کشورهایی در

منطقه و خارج از منطقه که آماده همکاری و همفکری در این پیمان هستند . بعد دولت انگلیس آمادگی خودش را برای الحاق با این پیمان اشعار داشت و بعد دولت پاکستان و بعد هم دولت ایران و این فکر هم بسود که اصولاً "کشورهای عربی همه به این پیمان ملحق بشوند ، قرار بود که این پیمان تمام خاور میانه را در واقع یکپارچه بکند اما بدلا لی که حالا وارد جزئیات آن نمیخواهم بشوم کشورهای عربی با بعضی از کشورهای تند رو عربی مخصوصاً" با این پیمان بعنوان اینکه چرا دوکشور خارجی در آن هستند شروع کردند سر ناسازگاری و مخالفت با پیمان و نتیجتاً "جز دولت عراق ، دولت اردن هم قرار بود ملحق بشود ، دولت اردن را مانع شدند از الحاقش و خلاصه مطلب بین ایران و پاکستان و ترکیه و عراق و انگلیس و امریکا در همین حد ماند و شد پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ بعد از ژوئیه ۱۹۵۸ دولت پادشاهی عراق در نتیجه کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم از بین رفت دولت جمهوری که بجای آن نشست بعد از چند ماه ، خروج خودش را از پیمان بغداد اعلام کرد و نتیجتاً بغداد دیگر از محل دبیر خانگی این پیمان بیرون آمد و قرار شد که محل دبیرخانه منتقل بشود به انکارا . بنا بر این از اواخر ۱۹۵۸ دبیرخانه پیمان بغداد به آنکارا منتقل شد . و پیمان بعد اسمش عوض شد و شد سازمان پیمان مرکزی (Central Treaty Organization) که مخفف آن سنتو است اینهم این اسم را برا یش گذاشتند و وجه تسمیه آن اینست که پیمانی نظیر این در اروپای غربی بود که میدانید هنوز هم هست و اسمش ناتو است . باز پیمانی نظیر این و خواهر خوانده این در آسیا جنوب شرقی بین بعضی از کشورهای منطقه برای جلوگیری از نفوذ کمونیزم و چین کمونیست در آن نااحیه درست شد به اسم پیمان سیتوکو (S.E.A.T.O.) امشبود و قرار بر این بود که پیمانی هم در مرکز درست بشود که حلقه زنجیری بین این دو پیمان یکی در شرق آسیا و یکی در غرب اروپا باشد .

سؤال : پیمان سیتو در چه سالی منعقد شد ؟

آقای عصار : آنهم در سال ۱۹۵۴ ، ناتو در ۱۹۴۹ و پیمان بغداد در ۱۹۵۵ بهمین دلیل اسما اینها تبدیل شد به سازمان پیمان مرکزی که حلقه زنجیری باشد بین ناتو و سیتو .

سؤال : نقش امریکا در این پیمان چه بود ؟

آقای عصار : عرض کردم که اصولاً "فلسفه این پیمان ، مقابله با پیشرفت کمونیسم در خاور میانه است یعنی کمونیسم روسی در خاور میانه . ته فکر ایجاد کنندگان این

پیمان و آنها که وارد این پیمان شدند این بود بدون شک مخصوصاً "ترکیه از جهتی و ایران از جهت دیگر ، برای اینکه هر دو دستشان سوخته بود از این توسعه جدیدروسیه کمونیست شده . کشورهای دیگر خاور میانه قدری بهوش آمده بودند و متوجه شده بودند که آنها یعنی کشورهای عربی خاورمیانه و حتی کشور پاکستان بلافاصله هم مرز شوروی نبودند ولی با صلح یک منطقه بین آنها وروسیه شوروی حائل بود ، ایران و ترکیه و افغانستان بین این کشورها و روسیه حائل بودند ولی آنها متوجه بودند که اگر یکروزی خدای نکرده این حائل هم برداشته بشود آنوقت تمام خاورمیانه هم مرز شوروی میشود بنا بر این آنها هم متوجه این خطر بودند النایه برای کشورهای عربی مخصوصاً "یک خطری فعلی تر و عاجل و آنی تری در پیش بود که خیال میکردند که الحاق به پیمان بغداد در رفع آن خطر هم موثر خواهد بود و این یک سوء تفاهمی بود که حالا بسما عرض میکنم که نتایجی بر این سوء تفاهم بار بود و بار هست ، برای کشورهای عربی خاورمیانه خطر آنی آتی فوری عاجل و آجل به دو املأه مسئله اسرائیل بود ، دولتهای عربی خاورمیانه هم کم و بیش با اسرائیل یا هم مرز یا بهر حال اعلان جنگ داده بودند ابتدا خیال میکردند که اگر پیمانی در این منطقه پیدا بشود و کشورهای منطقه را متحد بکند میتوانند از طریق این پیمان علیه تجاوز اسرائیل هم استفاده بکند و حال اینکه عرض کردم فلسفه این پیمان مثل پیمان ناتو و پیمان سیتو فلسفه واقعی آن جلوگیری از نفوذ کمونیسم شوروی بود در اینجا و حتی در پیمان هم بصورتی تذکر داده شده بود که اگر از نواحی دیگری تجاوزاتی بعمل میآید این وظیفه پیمان بعنوان پیمان نیست که جلوگیری از آن کار بکند و این دیگر مسئله ای است که مسئله فردی امضاء کنندگان میشود ، با تمام این احوال یک چنین سوء تفاهم و یا یک چنین خوش نیتی در اذهان کشورهای خاور میانه بود که از سنتو و یا پیمان بغداد علیه اسرائیل هم استفاده بکند . البته هیچ وقت اینطور نشد و حتی پاکستان که ملحق شده بود آنها خیال میکردند که در مسئله کشمیر و در مسئله دعوای خودشان با هنوز این پیمان استفاده بکنند و در هر سه جنگی که با هندیها پیدا کردند متسافانه نظرشان با یتصورت تاء مین نشد لاقل مستقیماً "تا مین نشدي يعني پیمان بغداد یا پیمان سنتو بعنوان پیمان نتوانست کمکی به پاکستان بکند که عضو پیمان بود اما نکته غالب اینجا است که میخواستم عرض کنم که پیمان بغدادو پیمان سنتو درست است که برای آن کاری ایجاد شده بود که هیچ وقت در آنورد بکار نرفت یعنی علیه و برای جلوگیری از کمونیسم و فرصتی پیدا نشد اما در زمینه های دیگری که اتفاقاً در آن زمینه ها هیچ وقت فکری نکرده بودند موجده آن در آن زمینه ها خیلی موثر واقع شد مثل اولاً" در همین کمک های نظامی غیر مستقیم بین امضاء کنندگان در منطقه ، مثلاً درست است که هیچ وقت پیمان بعنوان پیمان در جنگ بین عراق و ایران یا در منازعات سر حدی بین ایران و عراق بگیریم هیچ وقت مورد استفاده واقع نشد یا در سه جنگ که بین پاکستان و هند اتفاق افتاد که پاکستان بعنوان عضو سنتو از سنتو هیچ استفاده نکرد ولی سنتو طوری یواش یوانش تائید و

تشیید کرده بود روابط بین کشورهای منطقه عضو را که بهیج طریق دیگری جز از این طریق آن روابط نمی توانست اینقدر مستحکم بشود . نتیجه اینکه همیشه غیرمستقیم کشورهای منطقه بهم کمک نمیکردند . درجنگ پاکستان و ہندوستان ایران همیشه غیرمستقیم کمک نمیکرد و ترکها هم حتی غیرمستقیم به پاکستان کمک نمیکردند ولی فقط با خاطر پاکستان بعنوان دوست متحده خودشان و نه بعنوان عضو یک پیمان و نکته در این است .

سؤال : منظور از نظر کمک‌های تکنیکی و تاکتیکی است ؟

آقای عصار : نه ، مسئله ارسال مهمات بود از طریق خصوصی ولی بہرحال اینقدر روابط حسن و تشیید شده بود که حتی ترکها نمی توانستند درجنگ پاکستان و ہند، واقعاهم ساکت بنشینند ، ایران نمی توانست بین هند و پاکستان ساکت بماند و بہرحال اینکه هم ایران وهم ترکیه و یا هند هم روابط خیلی صمیمانه و حسنی داشتند ولی بہرحال اینقدر ارتباط بین این کشورها پیدا شده بود که ما بہرحال کمک‌های غیرمستقیم از نظر سیاسی و نظامی بدوسو خودمان پاکستان رساندیم . بہر صورت صحبت از این بود که سنتو با خاطرمندی ایجاد شد که در آن منظور هیچ وقت فعالیتی نتوانست بکنندیکی با این دلیل که موقعیت و فرصتی تقریبا " پیش نیامد ولی اتفاقا " در زمینه های توافت مؤثر باشد و فعالیت بکند که اصولا " با خاطر آن مسائل ایجاد نشده بود بلکه در واقع اینها مسائل جنبی و فرعی بود . یکی مسئله همین بود که سنتو بدون اینکه در ابتدا روی این مطلب حساب شده باشد ، در تحکیم روز افزون کشورهای عضو مخصوصا " در منطقه بسیار مؤثر واقع شد و در واقع بنده به جرات میتوانم بگویم که اگر سنتو نبود تحکیم ارتباط بین ایران و پاکستان ، ایران و ترکیه ، پاکستان و ترکیه با این سرعت و با این عمقی که با خاطر سنتو پیدا کرده بود ، هیچ وقت پیدا نمی کرد . البته مسئله دیگر اینست که سنتو با خاطر کمبودهای که از لحاظ مسائل نظامی متوجه شده بودند ولی ذاتا " این کمبودهای کمبودهای اجتماعی و اقتصادی بود در این زمینه ها هم توافت فعالیتی بکند و آثار بسیار ارزشی از خودش باقی بگذارد . بند بعنوان مثال خدماتنا عرض بکنم بخوبی یاد هست که در اولین سفری که من به ترکیه رفت ، در سال ۱۹۵۶ بود گه گاهی که از آنکارا میخواستم در تهران با خانواده و پدر و مادر صحبتی بکنم و عرض سلامی بکنم و صدای آنها را شنیده باشم اینقدر مشکل بود که واقعا " انسان دل چرکین میشد یعنی باید از آنکارا یک جائی را در زوریخ بگیریم و از زوریخ از طریق لندن بعدا " تلفن را به تهران ارتباط بدهند و بعد از همه این رزمات و مشقتها و مراتتها من اینطرف داد بزم و طرف من نفهمد و طرف من از آنطرف داد بزم و من نفهمم و با لآخره هردو عصبانی بشویم و هردو ناراحت و مایوس

بشویم . مثلاً " این ارتباط مخابراتی ما بود . حالا در مورد مسا فرت عرض کنم ، که بعد چون دیدند که هیچگونه ارتباطی بین این کشورها نیست و مسا فرت نمیشد یعنی از طریق زمینی که اصلاً " یک کوره راهی بود از تبریز به مرز و از دهات و کوره راهها یعنی آن راههایی که صد سال پیش با اسب و قاطر مسا فرت میکردند ، هنوز آن راهها بود ، ارتباط هوایی نبود ، ارتباطات دیگرهم بهمین طریق و خیلی وضع عجیبی بودا لحاظ مخابرات .

سؤال : مطلب یک کمی بیشتر تشریح بفرمائید که از نظر مخابراتی بین این کشورهای پیمان مرکزی سنتو چه نقشی داشت ؟

آقای عصار : بهر حال چون پیمان یک پیمان تدافعی و نظمی بود و لازم بود که اعضاء پیمان با صلاح در موقع جنگ بهم کمک بکنند ، رساندن کمک در موقع جنگ و تمرين ها در زمان صلح احتیاج به داشتن انواع وسائل و وسائل مخابراتی دور لازم داشت جاده باید باشد ، جاده هوایی می باستی در نظر گرفته بشود و وسائل مخابراتی باید باشد ، تلفن ، تلگراف بی سیم با سیم و غیره و اینها هیچکدام در منطقه نبود ، عرض کردم تلفن تهران و آنکارا بصورتی بود که برای شما عرض کردم .

سؤال : ولی بعده " به چه صورتی شد ، غرض از سؤال بنده این بود .

آقای عصار : بلافاصله اولین کاری که دولتهاي پیمان مرکزی دورهم نشستند ، متوجه این نقیصه شدند ، از طریق کمیته نظامی ، یعنی کمیته نظامی احتیاجات خودش را به شورای وزیران ارائه داد و شورای وزیران کمیته با اسم کمیته اقتصادی درست کرد و کمیته اقتصادی وظیفه اش این بود که کمیودها و ناقصی را که در کار انواع ارتباطات زیربنایی بین کشورهای عضو هست اینها را و این ناقص را بر طرف بکند که عرض کردم مسائل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی از این طریق وارد سنتو شد و الا اصولاً " سنتو وظیفه در کارهای اقتصادی یا فرهنگی مثلاً " نداشت .

سؤال : پس یکی از نتایج کار بوجود آمدن ارتباط تلفنی بود .

آقای عصار : در واقع مهمترین نتیجه سیاسی این پیمان تشیید سریع و عمیق مناسبات کشورهای منطقه بود و نتایج غیر سیاسی یعنی اجتماعی و اقتصادی آن هم همین مسائلی بود که بخارط سنتو و بخارط پیمان بغداد دولت یک برنامه هایی را با کمک کشورهای خارج از منطقه یعنی کمکهای سرمایه‌ای و فنی ، اینها توانستند شروع به جاده سازی و مخابرات دور و راههای هوایی و سیستم کنترل هوایی و

همه این مسائلی که بعدهای کی یکی شنیدید. مثلاً "واقعاً امروز تهران از طریق راه آهن سنتو است که به اروپا وصل شده و این یکی از برنامه هایی بود که قرار بود کراچی را به تهران و بعد از اروپا و از این طریق وصل کند که این کارها شده و فقط یک تکه اش اگر در تهران ساخته بشود یا ساخته میشد این برنامه عملی نمیشود. راه زمینی قرار بود که کراچی و بعدش به قاره وبالمال روزی سنگاپور را به اروپا وصل کند و اینها جزء برنامه های ما بود. بعنوان مثال طیاره وقتی که از تهران بلند میشد تا در مدار فرودگاه و برج مراقبت آن بود از طیاره خبری بود ولی به محض اینکه از آنجا خارج میشد دیگر از این طیاره خبری نبود تا میرسید به مدار آنکارا. در این فاصله صدها کیلومتر طیاره در آسمان مشغول سیر و سیاحت بود و هیچکس از آن خبری نداشت و از این مسائل . اینها آثاری بود و آثار بسیار بسیار ثابتی بود که از طریق سنتو بدست آمده بود.

سؤال : بفرمائید که با این ترتیبی که پیمان سنتو در واقع راهی نمی‌داد که فرضاً اگر که پاکستان با هندوستان واردمنازه بشود . بصورت پیمان باید وکمکش بکنچرا آنطوریکه بنظر میرسید پاکستان مثل اینکه از سنتو دلخوری پیدا کرد.

آقای عصار : همانطور که عرض کردم کشورها هر کدام بخارط یک نفع اختصاصی و مورد خاصی با این پیمان ملحق شده بودند و البته اینهم اختصاصی به پیمان سنتو نداشت و معمولاً "در پیمان های نظامی یک نفع مشترک موجود است که آن سبب برپائی یک پیمان میشود ولی بموازات این نفع مشترک یک محاسبات اختصاصی هم در کار می‌آید که بعضاً آن محاسبات اختصاصی و آن منافع خصوصی میچرخد به آن نفع مشترک و یکی از دلائلی که همیشه پیمانهای نظامی ممکن است سمت از آب در بیانند و یا بموضع اثر فعلی از خودشان نشان ندهند ، همین تعارض و تناقضی است که احیاناً ممکن است بین نفع مشترک و منافع خصوصی و فرعی در یک پیمانی پیدا شود نفع مشترک در پیمان سنتو مثل ناتو و مثل سیتو مثل پیمانهای تدافعی دیگر مثلاً "پیمانی که در امریکای لاتین وجود دارد بنام پیمان ریو . نفع مشترک جلوگیری از توسعه کمونیزم و تجاوز سوری بود ، اما بموازات این عرض کردم دولتهای عربی فکر میکردند که از این پیمان بتوانند در مقابل اسرائیل هم بهره برداری بکنند . پاکستان خیال میکرد که از این پیمان بعنوان سپری در مقابل هند استفاده بکنده ایران حتی خیال میکرد که دعا ویش را در مقابل عراق بصورتی کمکی بگیردو به کرسی بنشاند و از این حرفا بود . فقط تنها در مورد ترکیه بود که ترکها اولاً قبل از الحاقشان به پیمان بغداد قبل" در ۱۹۵۲ به پیمان آتلانتیک شمالی یعنی پیمان

نا تو خودشان را به اصطلاح وابسته وعضو کرده بودند. بنابراین از جهتی مقداری از لحاظ دفاعی خودشان را به یک سیستم دفاعی نسبتاً "مجهزی مثل سیستم دفاعی اروپای غربی و صلکرده بودند، مغذلک چون خیلی نگرانی داشتند برای دفاع کشورشان در مقابل شوروی فکر میکردند که بتوانند یک حلقه، محکم دیگری هم به زنجیر دفاعی خودشان اضافه کنند. عرض کنم که مشکلات دیگری هم داشت، پاکستان حساب دیگری داشت و عراق حساب دیگری هم داشت، بعضی از کشورهای عربی که ملحق نشدند حسابهای دیگری داشتند که با آن نفع مشترک که تجاوز شوروی بود البته مالاً جور در نمیآمد و بهمین دلیل هم وقتی بعد از جنگ اول مخصوصاً "جنگ دوم تجربه پاکستان به شرقی و غربی و پیدایش بنگلادش، پاکستانیها خیلی سرخوردند و با وجود کمکهای غیرمستقیم نظامی که بالاخره در تحلیل آخربخاطر سنتو بآنها شده بودمعهذا از اینکه نتوانستیم به عنوان پیمان به کمک آنها بستاییم دل شکسته شدند و سرخوردند و بنده به جنا بعالی عرض بکنم اگر اصرار و سماحت ایران مخصوصاً "بعد از داستان بنگلادش نبودشاید مرحوم بوتو یک اقدام حادتری در مقابل سنتو انجام میداد اما در اثرهایت و ارشاد و اصرار مرحوم شاه ایران نه تنها این کار رانکرد، بلکه با اصطلاح یک شانس دیگری هم به سنتو داد و ارتباطش را با سنتو حتی قویتر هم کرد، بطوریکه اگر یادتان باشد قبل از مرحوم بوتو چند سال بود که درشورای سالیانه وزیران سنتونیما ینده پاکستان فقط سفیرشان در ترکیه بودکه نماینده آنها در سنتو هم بود، بخلاف دیگران که وزیر خارجه می فرستادند، شورا هم شورای وزیر کا بین که عالی ترین مقام سنتو بود اولین بار بالآخره مرحوم بوتو یک وزیر کا بین در شورای وزیران شروع کرد بفرستادن، یک ارتباط بیشتری بود، با اصطلاح تجدید عهدی با سنتو شروع کرد و این هم مسلم توصیه های مرحوم شاهنشاه ایران بدون شک خیلی موئثربود.

سؤال : بفرمائید که آیا دولت امریکا هم از امضاء کنندگان پیمان بوده و یا نه و در هر حال ارتباط امریکا با پیمان مرکزی به چه صورتی بود؟

آقای عصار: دولت امریکا همه مسئولیت‌ها و تعهدات و اگر اسمش را بگذاریم امتیازات عضویت پیمان را داشت منهای اینکه از لحاظ حقوقی پیمان را رسماً "امضاء نکرده بود، النهایه کنگره اجازه داده بود بدولت امریکا که بتواند با پیمانهای نظیر پیمان بغداد همکاریهای اقتصادی و نظامی برقرار بکند منهای اینکه عضویت رسمی داشته باشد و با اصطلاح خودشان را کشور شرکت کننده (در این پیمان قلمداد میکردند و دیگران Participating country)

(Memeber Country) بودندوا میریکا عضویتش تمام خصوصیت عضویت را داشت منهای اینکه از جنبه حقوقی پیمان عضویت را مثل دیگران یعنی پیمان اولی را که بین ترکیه و عراق بود و مبنی بود و دیگران با آن ملحق شده بودند ، امریکا به آن صورت ملحق نشد ولی کنگره اجازه داده بود بدولت امریکا که با این پیمانهای تدافعی همه گونه همکاری نظامی و اقتصادی بنماید برای اینکه اینها را قادر میکند که در مقابل تجاوز کمونیسم و تجاوز مستقیم کمونیسم ایستادگی بکند یعنی تجاوز مستقیم کمونیسم .

سؤال : آنطور که معلوم است دولت ایران اواخر شاهدختی از وضع سنتو رضایت نداشت من یک موقع یاد می‌آید که حتی اعلیحضرت محمد رضا شاه دریکی از صحبت‌ها مثل اینکه سنتورابه یک کلوبی تشییه کرده بود ، علل اینکه ایران دیگر بتدریج رضایتی نداشت از موجودیت سنتو ممکن است بفرمایید ؟

آقای عصار : چندین علت داشت ولی علت اولیه واقعی همان مسئله این بود که فکر میکردند که سنتو در روز مبادا با صلح کمک مؤثری در مقابل تجاوز انجام بدهد کما اینکه در مرور پاکستان اولین بار دیده شد که سنتو بعنوان سنتوکاری برای پاکستان نمی‌تواند بکند . بعد از انقلاب بغداد معلوم شد که سنتو با وجود اینکه فعالیتهای و مراقبت‌های از نظر مسائل امنیتی و خرابکاری و نفوذ اخلال گرانه در این کشورها اعمال میکرد و همکاری بین دستگاه‌های امنیتی این کشورها بود باز هم معلوم شد که نه از لحاظ خرابکاری داخلی و تزلزل‌ها و تشنجهای داخلی هم سنتو ، بعنوان سنتو نقش مؤثری نمیتواند انجام بدهد . طبعاً "همه اینها باعث این شده بود که گاهی غرو غری از گوش و گنار علیه سنتو برقرار بشود ولی در عین حال یک نکته هم هست و آن نکته اینست که مخصوصاً "ایران معتقد بود که این سنتو را بعنوان یک باشگاه و یا به تعبیر دیگری مثل این لامپ‌هایی که فتیله‌اش را پائین کشیده اند اما روشن است نگاهدارد که دریک آن میشود این فتیله را بالا کشید و روشن کرد اطرا فرا . اینترا همه معتقد بودند که با این صورت با یادگهداشت و با همین اعتقاد و با همین استدلال هم بود که مرحوم بوتو هم روالش را نسبت به سنتو عرض کرد و شروع کرد به فرستادن وزیر درشورای وزیران "برای اینکه در عمل خیلی فرق نمیکرد که شما یک وقتی یک پیمان حاضر و آماده و شسته و رفته داشته باشید ولو آنکه این پیمان را درینبهء و دریک‌کناری گذاشته باشید و این عین یک چراغی بود که فتیله‌اش را پائین کشیده باشند . (پایان نوار ۲۶)

شروع نوار ۲ ب

سؤال : بفرمایید که سرنوشت سنتو سرانجام چه شده ؟

آقای عصار : اجازه بفرمایید در دنبال آن صحبت قبلی که مسئله غرولند علیه سنتو بود، اینرا عرض کنم که سنتو در ابتدای کار آن کشورهای انگلیس و امریکا یعنوان عضو یا شرکت‌کننده در آن کمک‌های مالی و اقتصادی و کمک‌های فنی خیلی به کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه و عراق میکردند و در آن وقت‌ها یعنی سی سال پیش مثلا "این کمکها بسیار ارزشی بود، مثلا" فرض بفرمایید یک قلم سیستم مخابراتی بین ایران و پاکستان و ترکیه، که بعد وصل شد به لندن والبته این سیستم خودش سه چهار عضو ترکیب‌کننده داشت، اجمالا" قرار شد که قسمت‌اعظم این سیستم از طریق کمک‌های بلاغه امریکا قسمتی هم از طریق اعتبارات مالی امریکا و انگلیس، یک مقداری هم با بتکمک‌های فنی، از این راه این سیستم راه افتاد، مثلا" این سیستم جاده سازی، کمک‌های مالی و کمک‌های احیانا" بصورت ماشین‌آلات و لوازم و مستشار و مشاور و فنی واژین حرفها می‌شد، در ابتدای کار این کمکها برای ایران برای ترکیه حتی برای پاکستان، ۱۶ میلیون دلار یک‌وقتی خیلی پول بود اما یواش یواش کارکشورهای منطقه بجایی رسید که نه تنها ۱۶ میلیون دلار بلکه ۱۶ بیلیون دلار هم یواش یواش‌تنگ این کشورها را به اصطلاح خورد نمیکرد و کار حتی بجایی رسید که همین کشورهای منطقه بودند که بعضی از آنها به بعضی از کشورهای خارج از منطقه حتی کمک‌اعتباری و مالی هم میکردند و بنابراین اینها تقریبا" دلائلی است که میشود گفت که چطور بود که اصولا" سنتو را در مجموع بصورت باشگاهی نامیدند ولی سیاستمداران و کسانی که وارد به پیچ و خم و گرفتاری‌ها و ظرافت‌های سیاست‌بین‌المللی هستند می‌دانستند که بودن یک سازمان دفاعی سپاکه همه چیز آن هم سرجایش باشد دستگاه و تشکیلات و نقشه‌ها یش هم مرتب باشد ولو اینکه کاری هم از آن ساخته نباشد خیلی بهتر از این است که یک چنین دستگاهی نباشد و یک روزی مجبور بشوید بسرعت بوجود بیاورید و آن وقت نمی‌توانید بوجود بیاورید بعد هم اگر یک چنین دستگاهی داشته باشید همیشه یک اهرمی دارید برای بعضی بازیمها و مانورها در عرصه شطرنج بین‌المللی. كما اینکه این دستگاه با وجود اینکه همه علیه

آن غرولند می‌کردند شبی نبود که از رادیوهای بیگانه علیه این دستگاه و علیه دولت‌های شرکت‌کننده و حتی علیه دبیرکل بیچاره آن فحش و بدوبیرا ه گفته نشود نه از یک رادیو، نه از دو رادیو، از تمام دستگاه‌های کشورهایی که بالمال این دستگاه را مخالف منافع خودشان می‌دانستند و این نشان میداد که بهر صورت وجود این دستگاه تأثیری مثبت و تأثیری علیه بعضی‌ها منفی دارد، چون آنها که در آنها تأثیر منفی داشته می‌خواستند آنرا بکویند، نتیجتاً این شد که با کمال تأسف دولت ایران یک روزی می‌توانست از این عضویتش در این دستگاه یک بهره برداری سیاسی بسیار جالبی بکند که متأسفانه این کار نشد. توضیح آن جواب‌سئوالی است که الان مطرح فرمودید، البته می‌دانید سیستم دفاع دسته جمعی یا پیمانهای تدافعی منطقه‌ای اصولاً از لحاظ سیاست‌بین‌الملل در مقابل سیستم سیاست‌های غیر تعهدی واقع است، سیاست‌دولتهای غیر معهدهد علیه سیاست دولت‌هایی است که در عرصه دفاع بین‌المللی معتقداند به همکاری‌های دسته جمعی بهمان صورتی که عرض کردم یعنی دولت‌های کوچک‌تر قوایشان را رویهم بربزند احیاناً "با کمک یک ابر قدرت در مقابل مطامع دولتهای بزرگ‌تر یا ابر قدرت‌های دیگر قد علم کنند اما بسیاری از کشورهای جهان هستند که به این سیاست اعتقاد ندارند و آنها معتقدند که از طریق عدم تعهد و عدم وا استگی به هیچ‌کجا از دو ابر قدرت بهتر می‌توانند بالمال دفاع و امنیت ملی خودشان را تامین بکنند، حالا ما دولت ایران بعد از جنگ و بیشتر عرض کردم سیاست‌غلط روسیه استالینی، ما معتقد شدیم به سیستم تعهد دفاعی در عرصه شترنج بین‌المللی و مدام هم که نظام حکومتی سابق ایران برقرار بود به این سیستم معتقد بودیم و عمل می‌کردیم و مخصوصاً "در چهارچوب سیاست مستقل ملی ایران به اصطلاح از همه ایرادات مقداری هم که غیر معهدها می‌توانستند علیه تعهد می‌کنند جواب آنها را هم در چهارچوب سیاست مستقل ملی خودمان فراهم کرده بودیم. یک نمونه اش روابط بسیار بسیار حسنی ای است که با همه زعمای کشورهای غیر معهدهد برقرار کرده بودیم که حالا وارد این جزئیات دیگر نمی‌شوم اجمالاً در نظام حکومتی سابق ایران، سیستم سیاسی ما در عرصه دفاع و امنیت ملی سیستم تعهدی بود. انقلاب که شد ازحتی قبل از انقلاب، در چندماه‌های زمان دقیقاً "کابینه آقای شریف‌اما می که یک وقتی دولتهای خیال کردند شاید اگر تعهدات دفاعی‌ها را بصورتی کم بکنند

ممکن است در تحولات داخلی ما مؤثربشود ، زمزمه هایی علیه سنتوشد .
بنده بخوبی یادم هست بـا وجودیکه در آن روزها مستقیما " در وزارت خارجه
نبودم و شغل شاغلـم تدریس بـود در سه ، چهار مؤسسه عالی و دانشـکـده
مختلف ، ولی باز چون یک عنوانی بعنوان مشاور وزیر خارجه داشتم از این
عنوان استفاده کردم و برای دو وزیر خارجه که الحمد لله هردو هم
سالم و حـی و حاضر هستند پیغام فرستادم که اگر به ملاحظاتی فکر میکنید
ارتباط خودمان را با سنتو بصورت حـادی تغییر بدـهید از امکان بهره برداری
بصورت یکـبـده و بـستان در مقابل روـهـا خودداری نفرمـائـید و آن عبارت
از این است عرض کردم ، کـمـونـیـسـتـهـا عـلـیـهـ سـتـوـ بـسـیـارـ فـعـالـیـتـ وـتـبـلـیـفـاتـ
مـیـ کـرـدـنـدـ وـاـیـنـ نـشـانـ مـیـداـدـ کـهـ بـهـرـحـالـ وـجـودـ اـیـنـ سـنـتـوـ بـاـهـمـهـ
ایـنـ اـیـرـادـاتـ بـرـایـ آـنـهـاـ یـکـخـارـیـ اـسـتـکـهـ درـ چـشمـ آـنـهـاستـ ،ـ حـالـاـ
اـگـرـ قـرـارـ اـسـتـکـهـ اـیـنـ خـارـ اـزـ چـشمـ آـنـهـاـ درـ بـیـاـوـرـیـمـ درـ مقـابـلـ یـکـ
اـمـتـیـازـ اـزـ آـنـهـاـ بـگـیرـیدـ ،ـ اـمـتـیـازـ چـیـستـ ،ـ دـوـلـتـ روـسـیـهـ هـمـ مـادـهـ
۵ـ وـ ۶ـ قـرـارـدادـ ۱۹۲۱ـ رـاـ رـسـمـاـ "ـ اـزـ طـرـفـ خـوـدـشـ درـتـائـیدـ آـنـ کـاـغـذـیـ کـهـ رـوـزـ
اـوـلـ نـوـشـتـنـدـ وـ بـعـضـیـ حـرـفـهـاـ کـهـ تـلـوـیـحـاـ "ـ زـنـدـ وـلـیـ زـمـانـ جـنـگـ وـ زـمـانـ
اـشـفـالـ آـذـرـبـاـيـجـاـنـ درـسـتـ بـرـگـشـتـنـدـ روـیـ حـرـفـشـانـ وـ اـسـتـنـادـ بـاـیـنـ مـادـهـ
کـرـدـنـ ،ـ حـالـاـ بـیـاـيـنـدـ یـکـبـارـ بـرـایـ هـمـیـشـهـ سـیـاهـ وـ سـفـیدـ اـیـنـ دـوـمـادـهـ
رـاـ بـگـذاـرـنـدـ کـنـارـ ،ـ اـیـنـ دـوـمـادـهـ بـطـورـ خـلاـصـهـ درـ ۱۹۲۱ـ یـعنـیـ درـ بـحـبـوـحـهـ
مـبـارـزـاتـ دـاخـلـیـ روـسـیـهـ کـهـ روـهـایـ سـفـیدـ وـ بـعـضـیـ اـزـ بـخـشـهـایـ
اـرـتـشـتـرـازـیـ عـلـیـهـ دـوـلـتـ اـنـقـلـابـیـ فـعـالـیـتـ مـیـ کـرـدـنـ وـ خـلاـصـهـ
جنـگـ دـاخـلـیـ هـنـوزـ درـ روـسـیـهـ شـعـطـهـ وـرـبـودـ وـ خـطـرـ ضـدـ اـنـقـلـابـ
زـیـادـ بـودـ یـکـ پـیـمـانـ مـوـدـتـیـ درـ فـوـرـیـهـ ۲۱ـ بـیـنـ اـیـرـانـ وـ دـوـلـتـ
اـنـقـلـابـیـ بـسـتـهـ مـیـ شـوـدـ کـهـ بـهـ اـصـطـلاحـ خـیـلـیـ اـزـ مـسـائلـ وـ مـشـکـلـاتـ رـاـ
ایـنـ پـیـمـانـ حلـ مـیـکـنـدـ اـزـ جـمـلـهـ هـمـانـ وـعـدـهـ کـهـ دـوـلـتـ اـنـقـلـابـیـ درـ اوـئـلـ
کـارـبـوـسـیـلـهـ لـنـیـنـ دـادـ کـهـ مـعـاهـدـاتـ اـسـتـعـمـاـرـیـراـ قـبـولـ نـمـیـ کـنـمـ
وـوـاـمـ هـاـ وـ اـسـتـقـرـاضـ هـاـ اـسـتـعـمـاـرـیـ رـاـ صـرـفـ نـظـرـ مـیـ کـنـیـمـ یـعنـیـ
آنـ درـبـاعـ سـبـزـیـ کـهـ نـشـانـ دـادـهـ ،ـ درـ اـیـنـ مـعـاهـدـهـ بـهـ اـصـطـلاحـ اـیـنـ کـارـ
بـصـورـتـ قـرـارـدادـ درـآـمـدـ وـلـیـ چـونـ هـنـوزـ اـگـرـیـادـتـانـ باـشـ عـرـضـ کـرـدـ
هـنـوزـ ضـدـ اـنـقـلـابـ خـیـلـیـ فـعـالـ بـودـ درـ روـسـیـهـ حتـیـ درـشـمـالـ اـیـرـانـ هـمـ
آـلمـانـ هـاـ وـ عـنـاـصـرـ ضـدـ اـنـقـلـابـ نـفـوـذـ کـرـدـهـ بـوـدـنـدـ وـ اـزـشـمـالـ اـیـرـانـ
هـمـ اـمـکـانـ اـیـنـکـهـ عـلـیـهـ دـوـلـتـ اـنـقـلـابـیـ روـسـیـهـ فـعـالـیـتـ هـاـئـیـ
بـشـوـدـ ،ـ بـودـ .ـ مـثـلاـ "ـ حتـیـ اـطـلاـعـ دـارـیـدـ کـهـ انـگـلـیـسـهـ یـکـ مـقـدـارـیـ اـزـ

طريقاً بران قشون تا قفقاز فرستاده بودند ، اين دو ماده را که گذاشتند برای اينکه جلوگيري بشود از اينکه در ايران هيچگاه پايگاهی عليه دولت انقلابی روسیه تشکيل نشد ، ايران هم آنموقع طبعاً "صميمانه وعده کرده بود که کوشش بکند تمام قدرت خودش را بكار ببرد و نگذارد در ايران مثلاً" فرض بفرمائيد که روسهاي سفید بيايند و اينجا را پايگاه بکنند و به قفقاز حمله کنند یا به عشق آبا دحمله بکنند ويا دولت انگليس که آنجا يکروزی از طريق ايران نيروبرده بود به قفقاز دو مرتبه بيايد و اينکار را البته ايران هم صميماًه وعده کرده بود و امضاء خودش را هم زيراين دو ماده گذاشته بود ولی همانروز هم رهبران ايران متذکر بودند که اين دو ماده يکروزی با صلاح شمشير دموکلس بالای سرشان نباشد چون اين دوماده "تلويحاً" و با صلاح کيفياتی که در متن اين قرار داد بود نشان ميداد که اين قرار داد ناظر به چيست ، اما بيست ، سی سال ، پنجاه سال بعد چون زمينه از بين ميرفت ولی قرار داد سر جا يش هست و بد دولت روسیه اجازه ميدهد که هر گاه يك پايگاهی ضد شوروی در ايران ايجاد بشود و ايران نتواند اين پايگاه را از بين ببرد ، خود دولت شوروی قشون بياورد و اين پايگاه را از بين ببرد با استناد همین هم بود که آمدند روز سوم شهریور با ايران آمدند استناد کردند که يك پايگاه ضد شوروی در ايران درست شده بعلت وجود در ران ترمه ۵۲ نفر مهندس آلماني ، با استناد ماده ۵ و ۶ دولت شوروی قشونش را وارد کرد و آمدند ايرانرا اشغال کردند در سوم شهریور .

سؤال : انگلستان استنادش چه بود ؟

آقای عصار : يك چيزی شبیه به همین ، مزخرفاتی که آنها هم اينجا پايگاه شده است خلاصه چيز را بخطر انداختند ، بله ديگر داستان لافونتن است ديگر ، داستان لافونتن است و موضوع بره و گرگ خلاصه برای آقای وزير خارجه ، و کابينه که عوض شد وزير خارجه بعدی چون در زمان کابينه آقای بختیار موضوع حادر شد ، موضوع خروج ايران از پیمان سنتو ، اين کار را اگر بكنيد خوب است ، اما حالا که ميخواهيد بكنيد حالا يك امتيازی هم از روسها بگيريد چون روسها به هیچ قيمتی اين شمشير دموکلس را حاضر نیستند بصراحت طبع از روی سر ايران بردارند . من هم اگر جای آنها بودم اينکار را نميكردم ، آدم يك امتيازبي درد سري دارد چرا بيايد و اين امتياز را از دست بدهد مگر اينکه مجبور بشود ، مگر زوري رادر مقابله زور ديگري از بين ببريد و حالا فرصتی پيدا شده روسها هم سی سال است که با آن فحش ميدهند ، خوب آنها اين را از بين ببرند ما هم آنرا از بين مibrim .

سؤال : آن دو وزير خارجه که فرموديد ؟

آقای عصار : آقای امير خسرو افشار و هر دو هم اتفاقاً ، آقای امير خسرو افشار

از دیپلمات‌های سابقه دار وزارت خارجه است، دست‌اندر کار بوده، او هم خودش یکوقتی قائم مقام وزیر خارجه بوده و آدم مجربی است‌گوشی هم با صلح دست‌ایشان بود، وزیر خارجه بعدی هم آقای احمد میرفندرسکی او خودش اتفاقاً "متخصص‌امور روسیه ما هست و روسی هم خوب میداند و او هم دیپلمات‌برجسته و مجربی است او هم هواز کار دستش بود، ولن بهر حال بنده هم وظیفه داشتم که آنچه که بنظرم میرسد اکنون که در حاشیه نشسته‌ام وظیفه ملی من بود که اینرا بگویم، با کمال تاسف انقلاب شد و بعد از انقلاب اولین کاری که کردند یک‌آتو و یک امتیا رقشگ را دولت انقلابی توی یک‌سینی طلا گذاشت و یک مخمل قشنگ هم رویش‌کشیدند و دو دستی و مجانی مجانی بروسها دادند و با کشیده شدن ایران از سازمان پیمان مرکزی طبعاً "سازمان فرو میریخت زیرا ترکیه بهر حال از طریق ناتو دفاع‌تضمین بود پاکستان هم اگر ایران نباشد روی هوا بود و به پیمان وصل نبود، انگلیس و امریکا هم که عضو ناتو هستند بنا براین ایران در واقع ستونی بود ~~گم~~ وقتی که خودش را کشیداً زستن، سنتو فروریخت و اینکار بدون گرفتن کوچکترین چیزی حتی یک‌تشکر شفا‌هی از سفیر روسیه هم دولت انقلابی نگرفت که آقا متشرک‌یم کار خوبی کردید، دست‌مریزاد حتی اینرا هم نکردند. با این ترتیب پیمان مرکزی از بین رفت و دستگاهش هم بر چیده شد و عمرش بسر آمد و خیلی باعث تاسف شد چون فرصت خوبی بود برای گرفتن یک امتیاز سیاسی.

سؤال: بفرمائید در طی این سه ساله که شما دبیر کل پیمان مرکزی بودید حالا تا یک‌قداری جدا از همه اینها که بحث شد، ضعف‌هایی که جنابعالی میدید در نحوه کار سازمان یا پیشرفت آن یا از نظر ارتباط بین کشور از نظر پیشرفت بیشتراین سازمان و در واقع اگر انتقاداتی باشد، چون ماتعریف‌ها یش و نکات قوتی را بحث کردیم، انتقاداتی اگر بنظر جنابعالی میرسد آنرا هم تشریح بفرمائید.

آقای عصار: نظر من بعنوان دبیر کل اولین باری که وارد دبیر خانه شدم طبعاً "با این ایرادات و نقائص و قصور ها آشنازی داشتم و وارد بودم به سیستم کار سنتو هم خیلی وارد بودم برای اینکه در ما موریت دوم بعنوان نفر دوم سفارت ایران در ترکیه در سال ۱۹۶۱ به یک‌رشته کارهای سنتو وارد بودم چون کارهای سنتو جزء کارهای نفر دوم سفارت بود نه نفر سوم برای اینکه سفارت ترکیه همیشه دو مستشار داشت، مستشار اول و مستشار دوم، مستشار اول کار سنتو را هم منحصر "خودش انجام میداد که البته دفتری هم در سفارت برای اینگونه کارها من داشتم بنا براین کاملاً" به مکانیسم سنتو و چرخ و دنده های سنتو وارد بودم. گرفتاریها و نقائص واينه را هم میدانستم. سیاست خود من در دبیر خانه که البته بعداً "مورد تائید هم واقع شده بود این بود که ما یعنی ایران مخصوصاً" در درجه اول و پاکستان

و در درجه بعد قدری ترکیه ولی مخصوصاً "ایران و پاکستان وارد یک سازمانی شده‌اند از این سازمان یک چوبهایی دارند میخورند ، بنابراین یک بهره برداری بیشتری هم بکنند . ما وارد سازمان شدیم ، هر شب رادیو مسکو و رادیو باکو و مجارستان و بلغارستان فحش میدهد به بنده و ایران به رئیس جمهور و به پادشاه "اقلا" از اینجا یک استفاده هم ما بکنیم . استفاده‌های نظامی آن محدود بود به همان دلایلی که حضورت آن عرض کردم . اما در عمل معلوم شد که این دستگاهی است که میتواند استفاده‌های سیاسی حاشیه و مخصوصاً "استفاده‌های اقتصادی و اجتماعی بدهد و بنا بر این این فعالیت‌ها یش را شروع کردیم به توسعه دادن . اولین اقدام بنده در سنتو این فکر بود که ما شروع بکنیم و نظر دولتهای خارج از منطقه یعنی انگلیس و امریکا را جلب بکنیم ، از حضور اینها در سنتو استفاده بیشتری بکنیم ، برای توسعه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و باصطلاح غیر نظامی کشورهای عضو و بعنوان مثال عرض بکنم که در اولین شورای وزیرانی که بنده بعنوان دبیر کل برای اولین بار در تاریخ پیمان سنتو که سابقه هم نداشت ، دبیر کل قطعنا مه پیشنهاد کرد که یک قطعنا مه هم با تلاش‌های از طرف شورای وزیران تائید شد برای اینکه به دبیر کل وظیفه دادند که زمینه‌های جدیدی را مطالعه بکنند برای توسعه زمینه‌های بعضی فعالیت‌ها مثلاً "فرض بفرمایید یکی از کارهایی که ما در زمینه "پابلیک ریلیشن" و مطبوعات و روابط دسته جمعی فکر کرده بودیم ، این مسئله بود از کشورهای انگلیس و امریکا استفاده بکنیم برای تربیت کالومنیست" . ملاحظه بفرمایید در مطبوعات ایران مثلاً "نویسندهان خیلی مبرزی داشتیم ولی تخصص با نصوصت که در مطبوعات جدی غرب هست هنوز در ایران نبود ملاحظه بفرمایید حتی در یک روزنا مه درجه دوم فرنگی هم شما میبینید که روزنامه نویسنده خودش را در مسائل خاورمیانه دارد ، در مسائل نفت دارد ، برای مثلاً "مسائل اجتماعی دارد تقسیم بنده و تخصص وجود دارد ما در بزرگترین مطبوعات مان دو ، سه نفر نویسنده داشتیم که البته نویسنده درجه اول بودند خیلی هم خوب بودند ولی تقریباً "همه فن حریف ، راجع به سیاست مینوشند ، راجع با جتماع مینوشند راجع به مذهب مینوشند راجع به لامذهبی مینوشند همه کار را میکردند من فکر کردم که یواش یواش از سنتو استفاده بکنیم و چون یک کمیته هم برای "پابلیک ریلیشن" داشت و شروع کنیم به تربیت روزنامه نگار و کسانی که دست‌اندر کار وسائل ارتباطات جمعی هستند یا مثلاً "خود من بدلیلی که حالا بعد ملاحظه خواهید فرمود در کار تعمیر و نوسازی آثار باستانی یکوقتی در ایران خیلی در گیر بودم و آنهم از طریق سرپرستی که نسبت به سازمان اوقاف داشتم و میدانید که متسافانه موقوفات مملکت و اماکن متبرکه و مساجد و اینها همه جا تقریباً "خراب بود . نتیجتاً "بنده باین کار خیلی علاقه مند شدم و ضمناً "وارد گرفتا ریهای آن شدم و میدانستم که این گرفتا ری در درجه اول نداشت و یا کم داشتن کارشناس است برای تعمیر آثار باستانی ، یکی از برنامه‌های من این بود که بنده با امریکا و انگلیس مذاکره کردم که اینها سالی

یک تعدادی برای مان کار شناس با کمک سنتو و از طریق سنتو کارشناس آثار باستانی برای ما آماده کنند، برای اینکه در عین حال میدانستم که وزارت فرهنگ ایران هم آنهم این گرفتاری را دارد، برای اینکه من در عین حال در سورای آثار باستانی هم شرکت میکردم آنها هم گرفتاری داشتند از لحاظ کمبود متخصص و کارگر که برای این کار لازم است. ملاحظه میکنید که تعمیریک اثر قدیمی بمراتب مشکل تر از ساختن یک اثر جدید است خلاصه از این قبیل کار های برای اینکه در تحلیل آخری فکر میکردم که اینکارها یک مقداری در خود کشورهای منطقه، حیثیت و ارزش سنتورا در اذهان مردم . بالا میبرد اینها دائماً رادیوهای چپ را بعضاً " گوش میدهند که علیه سنتو تبلیغات میشدلا اقل یک چیزی را هم در عمل به بینند که سنتو اینکارها را هم دارد برای انها میکند و بهر حال یک تقویتی است از دولتها که آن هم باز سنتو اگر بعضی کارها را که توقع دارند نمیکند اما کارهای دیگری انجام میدهد و باری از دوش دولتها بر میدارد، عرض کردم نتیجه همه اینها همیستگی روز افزون کشورهای منطقه بود . دنبال این فکر البته خیلی بودم حالا باز بعنوان مثال یک کار دیگری که میخواستم از حضور امریکا و انگلیس بکنیم و خیلی کار جالبی هم بود و با تائید مخصوصاً " رہبران کشورهای منطقه روبرو شده بود ولی خیلی کار مشگلی بود و محتاج پی گیری بسیار، این بود که با این فکر افتاده بودیم که یواش یواش مسئله استانداردیزه کردن سلاحهای منطقه ای و مخصوصاً " پایه ریزی یک صنایع تسلیحاتی را در منطقه با کمک امریکا و انگلیس فراهم بکنیم که این البته داستان مفصلی دارد مسئله استانداردیزا سیون و یکنواخت کردن سلاحها مسئله خیلی پیچیده است که فقط بعنوان اشاره عرض کنم که اینکار را هنوز در ناتو هم نتوانسته اند بکنند و بعد هم اثار اقتصادی و اجتماعی و نظامی خیلی مهمی بر این کار بار است . اجمالاً" مسئله بسیار حساسی است که یکروزی میباشد با کشورهای منطقه بعنوان یکی از نقاط مهم توسعه اقتصادی خودمان اینکار را میکردیم و چه بهتر که از بودن انگلیس و امریکا در این پیمان از اینها استفاده کنیم یعنی ریش اینها را بگیریم و در این زمینه بکار بگماریم این فکر بود و مذاکراتی هم شد ولی البته این خیلی مسئله پیچیده بود و جوانبی مختلف دارد که محتاج به پی گیری بود که متسافنه اصل سنتو از بین رفت النهایه فکر بسیار جالب بسود و کشورهای منطقه هم صمیمانه دنبال این بودند البته از طریق خودشان هم فشارهایی میباشد ولی خیلی میل داشتند که سنتو بسیار و اینکار را یکطوری از طریق سنتو هم بتوانند برای این منظوریک فشارهایی وارد بکنند . این اجمالاً" نظر من بود که بنده خیال میکردم در سنتو باید دنبال بکنیم و دنبال هم شد سه سال که من انجا بودم .

سؤال : بفرمایید که همکاری آن قسمت از سنتو که مخصوصاً مور نظامی بود و آن قسمت که مخصوصاً کارهای امنیتی و تأمینی بود و آن قسمت که با مور اقتصادی و کارهای

مربوط به اقتصاد مشترک کشورها کار میکرد نزدیکی و هم آهنگی کار اینها و در واقع مرکزیت کار اینها بطور کلی چطور بود ، از نظر شما آیا رضایت بخش بود یا اینکه "احیاناً" ضعی یا اشکالاتی سر کار در آن میدید؟

آقای عصار : همکاری در پیمان مرکزی اتفاقاً همکاری جالبی بود و این همان نکته‌ای بود که عرض کردم که یکی از مشوچهای این سیاست بود که وجود این پیمان عمل موثری است و عامل تعیین‌کننده است . چهار کمیته اصلی داشت این پیمان که یکی کمیته اقتصادی بود ، کمیته ضد اخلاقگری بود و این کمیته‌ها در داخل خودشان سو کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی داشتند و خیلی توسعه پیدا کرد و خیلی جالب بود تقریباً هفته‌نیود که در یکی از کشورهای منطقه یا در یکی از کشورهای منطقه گروهی ، کمیته‌ای، سو کمیته‌ای با سنتو در یک کاری شرکت نداشتند باشند و یکی از کارهای که موفق شدیم در سنتو انجام بدھیم ، بسیار نکته جالب و ارزشمند بود که میتوانست آثار بسیار عمیق داشته باشد با توجه به هم آهنگی فکری و فرهنگی کشورهای منطقه یعنی ایران و پاکستان و ترکیه ، ما توانستیم یک سازمان دانشگاهی سنتو وجود بیاوریم . سازمان دانشگاهی سنتو که روساء دانشگاههای منطقه یک ارگانیزا سیونی برایشان درست کردند که دبیرخانه‌ای داشت که اینها شروع بکنند وسائل مشترک را با هم در میان بگذارند و همکاریهای بین دانشکده‌ها را توسعه بدهند همکاری بین استادان همکاری بین دانشجویان در زمینه‌های مختلف دانشگاهی شروع بکنند و همکاری خیلی بیش از آنچه بطور دو جانبی یا "بای لاترال" بین این کشورها بود و بسیار بسیار مسئله جالب و امید بخشی بود و آینده خیلی درخشانی داشت و در اینمورد باید اینجا ذکر خیری از یک مرد دست و دل باز با حسن نیتی بکنم که برای اینطور کارهای عمرانی و "پابلیک ریلیشن" ششم خاص و ذوق خاصی داشت خدا رحمتش کند منجمله از مزایای دیگر شرح مرحوم هویدا این مزیت را داشت که وقتی اینطور کارهایی که میدید بالمال از جنبه "پابلیک ریلیشن" و ارتباط و حلقة ارتباط بین مردم منطقه را تحکیم میکند از خرج کردن و بودجه دادن مضايقه نمیکرد . این فکر اول از اینجا پیدا شد که سال اول که من وارد سنتو شدم دیدم خوب است که ما دانشآموزان و دانشجویان نمان را اینها هستند که بیشتر در معرض تبلیغات هستند و اینها هستند که اگر دانشآنها نسبت به سنتو و کارهای سنتو بالا بروند در مملکت موثر است و تقریباً "کار زیادی در این زمینه در سطح دانشجوئی نمیشود چون بودجه هم سنتو برای اینکار نداشتند متوسل به مرحوم هویدا شدم بعنوان نخست وزیر که آقا بعنوان آزمایش و اینکه ما نشان بدھیم در کشورهای منطقه از اینرا چه اقداماتی میشود کرد شما یک بودجه‌ای در اختیار من بگذارید که من بتوانم یک عدد محصلین ایرانی و پاکستانی را در بین این سه منطقه در دو هفته بگردانم که ایران و ترکیه را یک‌گشتی بزنند و یک‌ایده کلی داشته باشند . این بودجه را مرحوم هویدا رحمته‌الله علیه بدون تأمل در اختیار گذاشت و این برنامه را سنتو اجرا کرد که

بسیار بسیار حسن تاثیر داشت و مفید واقع شد و خیلی جالب بود که شما در کشورهای منطقه‌ای اتوبوس‌های میدیدید که تا بلوی سنتوزده بودند و محصلین مثل "پاکستان در ایران در آن حرکت میکردند، می‌مددند و ارشهرها میشند و آثار تاریخی را میدیدند و هر راهم که وارد میشند مانها را درخوا بگاههای دانشجویان میخواهندیم باهم اینها تفاهم و آشناشی بیشتری پیدا میکردند، برنا مه خوب و مفیدی بود. از همین جایوش یواش اینرا ماجزه کارهای جاری قبولاندیم به کمیته مربوطه و بودجه برای آن معلوم کردیم و بعد این فکر ایجاد شد که چرا اصلاحی کار اساسی تر و کلی تری نکنیم که مثل یک چیزی، تمام اینکارهای خورده ریزه را در بر داشته باشد و آن اینست که یک سیستم ارتباط دانشگاهی بین کشورهای منطقه درست بکنیم و یادم هست که چون این فکر را باز با معاضدت رهبران سه کشور بندۀ عنوان کرده بودم و مخصوصاً "دانشگاه تهران" هم که آن موقع ریاستش با آقای نهادنی بسود خیلی استقبال کرد و تسهیلاتی در اختیار سنتو گذاشت، اولین جلسه روساء دانشگاههای سنتو یادم هست که در دانشگاه تهران و از طریق دانشگاه تهران همه وسائل آماده گردید و در حقیقت مهمانداری را دانشگاه تهران بعده گرفته بود و بسیار هم خوب عمل کردند و نخست وزیر هم، مرحوم هویدا، آمد و جلسه را خودش افتتاح کرد و روئسائے دانشگاههای منطقه و نمایندگانی از دانشگاههای امریکا و انگلیس شرکت داشتند که بعد این جماعت که در واقع کروم دانشگاههای امریکا و انگلیس و کشورهای منطقه بودند خدمت مرحوم شاهنشاه سابق شرفیاب شدند و ایشان صحبت‌هایی کردند و اجمالاً "زمینه بسیار بسیار خوبی گذاشته شد که بعد از این ادامه پیدا کرد و هر سال در پا یاخته یکی از کشورهای عضو تشکیل میشد و یک رئیس دانشگاه بنوبت سر پرستی این سازمان را بعده میگرفت و یک زمینه اداری و کاری خوبی برایش پیدا شد که متناسبانه اینهم با از بین رفتن سنتو، برنامه‌های آن نیمه کاره ماند.

سؤال : از نظر کشاورزی چطور ؟

آقای عصار : از نظر کشاورزی تعدادی کارشناس در اختیار گذاشته بودند و دو سه تا کارکشاورزی یکی اولاً" یک مرکز کشاورزی سنتو در کرج درست کرده بود که انجا هم کارشناس و سرپرست و مهندس ماشین کشاورزی برای ایران و پاکستان و ترکیه تربیت میکرد . این مرکز را در کرج درست کرده بودند و معلمان آن خارجی بودند ، معمولاً انگلیسی بودند ولی از معلمین و اساتید منطقه هم استفاده میشد و سالی تعدادی محصل از ایران و پاکستان و ترکیه در اینجا تربیت میشد که تعداد آن دقیقاً" یادم نیست و خیال میکنم که شاید عده در حدود سی نفر فقط از ایران محصل داشت ، از کشورهای دیگر هم بودند ، برنامه‌های دیگری در پاکستان بود، در ترکیه بود در رشته‌های علمی اگریادتان باشد ، در رشته فیزیک اتمی ، آزمایشگاه فیزیک اتمی در ایران درست شده بود اصلاً" یک کمیته علمی درست شده بود که یک مشاور هم داشت که همیشه دولت انگلیس یکی از

برنامه های کمکش این بود که مشاور کمیته علمی را که همه کارهای علمی و برنامه ها را و سرپرستی میکرد ، در اختیار سنتو گذاشتند بودند که مرکزش هم در تهران بود و بکارهای علمی از قبیل شیرین کردن آب شور و از این قبیل مسائل میپرداختند . اینها را کمیته علمی اداره میکرد که خودشان سالانه جلساتی داشتند و هیئت مدیره داشتند و کارشان را میکردند . زمینه های مختلفی بسیار داشتند واقعا " درکمتر زمینه بود بغيرا زنفت که یک امر کامل " اختصاصی بودحتی در بعضی قسمت های شیمیائی که احیانا در نفت هم مورد استفاده بودا زجهت کارهای علمی سنتو فعالیتها را داشت و کمتر زمینه بود که سنتو در آنجا کاری را شروع نکرده باشد .

سؤال : عرض کنم که جنا بعالی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ تقریبا " هشت سال در سمت معاون نخست وزیر و سرپرست اوقاف کشور انجام وظیفه فرموده اید ، طبعا " در طول این مدت شما یک دید وسیعی نسبت به اوقاف کشور و نسبت به ارتباط روحانیون مختلف با جنبه های مختلفی که داشتند در این امور با دستگاه دولت داشته اید ، اولا " تمدن میکنم که تشریح بفرمایید که خود دستگاه اوقاف چطور سازمانی بود و وظایفش و کارش چه بود ، اوقاف کشور ما حجم آن چه بود و ما اصلاح راجع به چه میزان وسعت یا عظمتی صحبت داریم میکنیم ، ارتباط اینها در چه حدی احیانا " با روحانیون معاون بود ، برخوردها ، همکاریها ، یا احیانا " اگر اشکالاتی بودچه بود تا این مسیر بررسیم به یک مدار جلوتر در این بحث .

آقای عصار : بنده متشرکرم که این سؤوال را هم عنوان فرمودید و بینم که ما شاله جنا بعالی رحمتی بخودتان داده اید و بعضی تاریخ ها و رقم هارا یا داداشت کرده اید و بنده متشرکرم وهم خجل هستم و از شما چه پنهان که قدری هم بخودم میبالم که شما بخودتان رحمت داده اید و این تاریخ ها را خیلی دقیق پیدا کرده اید ، شما صحیح میفرمایید همانطور که فرمودید از ۱۹۶۴ تا اوائل ۷۲ نخست وزیر با صلاح قرض رفته بودم ازو زارتخارجه به پیش آقای نخست وزیر وغیر از یک چندماهی در ابتدای کار که بعنوان مدیرکل نخست وزیری مشاور مسائل سیاست خارجی نخست وزیر بعنوان مدیرکل آنجا اشتغال داشتم از آن چندماه اول گذشته بقیه این مدت یعنی ۲ سال مشغول همین کارهای اوقاف و مسائل مذهبی از جنبه های مختلف و بهرحال درگیر این کارها بودم .

سؤال : تمدن میکنم بفرمایید که چطور شد که جنا بعالی را برای اینکار انتخاب کردند . آقای عصار با حسن است اجازه بفرمایید بنده در باره این سؤوال که کامل " جدید است در یک جلسه دیگری از اول برایتان بگویم . چون

نمیدانستم که جلسه ما طول میکشد ، یک قرار دیگری هم بندۀ گذاشتم اگر اجازه بفرمایید بعدا " در اینخصوص صحبت کنم .

سؤال : بسیار متشرکم جناب آقای عصار واقعا " این مطالب بسیار ارزشده است برای همه ما و برای ثبت در تاریخ شفاهی ، اجازه بفرمایید که بقیه این مصاحبه را به جلسه آینده موكول بکنیم .

آقای عصار : خیلی متشرکم بندۀ در اختیارتان هستم و کار خیلی جالبی میفرمایند . بندۀ هم در حد نا چیز خودم در اختیار جنابعالی هستم . متشرکم . (پایان نوار ۲)